

زندگی جریان دارد، اما معیشت نه

گزارش سازندگی از تأثیرات جنگ بر زندگی مردم سواحل جنوبی کشور در گفت‌وگو با صیادان جاسک و سیریک



| وحید جلیلی



| پیمان جبلی



سازمان

شکاف ملی

مدیران و مجریان **سازمان صدا و سیما** که به اقلیتی خاص منحصر و محدود شده‌اند، با سانسور سخنان رؤسای قوا، دامن‌زدن به تنش‌ها و اختلافات سیاسی و تقویت گفتمان جنگ‌افروزی، این سازمان را به یک قرارگاه افراط‌گرایی تقلیل داده‌اند که گویی مأموریتش افزایش تنش‌های داخلی، تشدید جنگ‌طلبی و گسترش ترس و یأس در بین مردم است

سازندگی به این رفتار مغایر با انسجام ملی پرداخته است



عاطفه شمس

گروه سیاسی

ایفا کند به اتاق عملیات جریان پایداری تبدیل شده و این روزها، سخت مشغول تولید محتواست اما نه محتوایی که در خدمت منافع ملی باشد. رسانه ملی این روزها به‌جای تولید امید، ناامیدی ایجاد می‌کند، به‌جای کمک به وفای، شکاف‌های عمیق می‌سازد، به‌جای تقویت انسجام و وحدت ملی، بر طبل دوقطبی‌سازی و جنگ‌افروزی می‌کوبد و به‌جای روایت واقعیت کشور، آن را با تیغ سانسور و گزینش از برابر چشم مخاطب عبور می‌دهد. رسانه‌ای که باید در بزنگاه‌های حساس، پشتوانه وحدت ملی باشد حالا عملاً به یکی از کانون‌های تولید تنش سیاسی در داخل کشور تبدیل شده است. درحالی که تصمیم درباره مذاکره و مسیر دیپلماسی در عالی‌ترین سطوح نظام اتخاذ شده، بخش مهمی از خروجی رسانه ملی در ماه‌های اخیر صرف تخریب دولت، زیر سوال بردن تیم مذاکره‌کننده و القای شکست و بی‌اعتمادی شده است. عملکرد و دستاوردهای دولت در شرایط جنگی نیز یا در این رسانه دیده نشده یا چنان کوچک شمرده شده که گویی اساساً تلاشی انجام نشده است؛ اما در مقابل، هر اختلاف و هر حاشیه‌ای با تمام توان روی آنتن زنده آمده است.

حاصل سال‌ها تک‌صدایی، سانسور و نگاه جناحی، سقوط کم‌سابقه مرجعیت خبری صداوسیما، کوچ گسترده مخاطبان به شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های برون‌مرزی و فرسایش سرمایه اجتماعی این سازمان بوده است؛ سرمایه‌ای که طی چند دهه و ذره‌ذره شکل گرفت اما در چند سال اخیر با سرعتی کم‌سابقه رو به نابودی رفته و احیای دوباره آن، اگر ممکن باشد سال‌ها زمان و تغییرات بنیادین می‌طلبد. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این انتقادهای، واکنش یوسف پزشکیان، مشاور و فرزند رئیس‌جمهور به سانسور سخنان رؤسای قوا بود. او در شبکه ایکس پرسید: «چه کسی در صداوسیما تشخیص می‌دهد چه بخشی از سخنان رؤسای قوا نباید پخش شود؟» و افزود اگر چنین فردی وجود دارد که تشخیص‌اش از رؤسای قوا بالاتر است، «اداره کشور را به او بسپاریم». این واکنش، انتقاد به سازوکار تصمیم‌گیری در رسانه‌ای است که باید متعلق به همه مردم باشد، با طرح این پرسش که چه کسانی در ساختمان شیشه‌ای جام‌چم، خود را فراتر از عالی‌ترین مقامات اجرایی کشور می‌بینند و تصمیم می‌گیرند، مردم چه چیزی را ببینند و چه چیزی را نبینند.

پیش از این، رئیس‌جمهور نیز نسبت به عملکرد رسانه ملی گلایه‌های جدی داشته و آن‌طور که منابع خبری از قول منابع آگاه نوشته‌اند پس از مخالفت رئیس سازمان با ارائه گزارش یکی از وزرا درباره مذاکرات در جلسه دولت، مدیریت صداوسیما را توبیخ کرده است. اما نتیجه این توبیخ نه اصلاح رویه بلکه تکرار همان مسیر بود؛ صداوسیما تنها چند روز بعد، در اقدامی که موج تازه‌ای از انتقادهای را به همراه داشت، بخش‌هایی از سخنان رئیس‌جمهور درباره مذاکرات و اشاره او به موضع رهبری در مراسم روز ملی صنعت و معدن را از پخش مشروح سخنرانی حذف کرد. این ماجرا نشان داد، مشکل یک اشتباه یا لغزش حرفه‌ای نیست؛ مسئله یک سیاست است. سیاستی که حتی تذکر مستقیم رئیس‌جمهور هم قادر به تغییر آن نیست. گویی در صداوسیما، اراده‌ای مستقل شکل گرفته که خود را مجاز می‌داند روایت رسمی کشور را گزینش، اصلاح یا حذف کند و به جای آن، روایت مطلوب یک جریان سیاسی را بر آنتن نشانند.

| ادامه در صفحه ۲

فرار ۱۵ تراستی

رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین، از گریختن حداقل ۱۵ تراستی که میلیاردها دلار پول نفت کشور نزد آنان بود، خبر داد

همزمان قوه قضائیه ۵۹ پرونده قضایی برای مدیران تراستی تشکیل داد

و برای ۴۳ تراستی نیز قرار جلب صادر کرد

سرمقاله

در صلح هم جدی باشید

تأکید بر مرجعیت شورای عالی امنیت ملی و ضرورت پایان دادن به هرگونه مداخله خارج از سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی



سیدحسین مرعشی

دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران

اگر مروری بر حوادث تلخ و شیرین از آغاز جنگ یعنی از ۹ اسفند تا امروز داشته باشیم، آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، در بخش ناکامی‌ها، شهادت فرماندهان، مردم‌بی‌پناه، دانش‌آموزان میناب و اعضای نیروهای مسلح ایران است که حوادثی تلخ و دردناک بودند. در مقابل، در بخش کامیابی‌ها شاهد چهار برگ برنده در کارنامه ملت ایران هستیم. برگ نخست، قدرت نیروهای مسلح ما، یعنی سپاه و ارتش است که پنجه در پنجه دو لشکر بزرگ دنیا و خاورمیانه انداختند و از عهده یک جنگ نامتقارن به‌خوبی برآمدند.

برگ دوم، مقاومت و آرامش مردم بود؛ چه آنانی که پایمردی کردند و با حضور در خیابان از کشورشان دفاع کردند و چه آن بخش از مردم که حتی اگر در خیابان هم نبودند، با متانت و خویشتن‌داری به اداره کشور کمک کردند.

برگ سوم، موفقیت دولت آقای پزشکیان در اداره جاری کشور و تأمین همه نیازها در حداکثر میزان ممکن بود.

برگ چهارم و آخر، دیپلماسی موفق ایران بود؛ توافقی ۱۴ماده‌ای که میان آقای پزشکیان و ترامپ به امضا رسید، قدرت دیپلماسی ایران را نشان داد. ایران با مبارزه همزمان در میدان‌های سخت جنگ و میدان‌های پیچیده دیپلماسی توانست، موقعیت خود را به‌عنوان یک قدرت واقعی در خاورمیانه و خلیج‌فارس تثبیت کند و این قرارداد نیز در واقع تثبیت‌کننده دستاوردهای عرصه نظامی بود.

با این حال فارغ از اینکه چه اشتباهاتی از سوی برخی نهادهای ایران رخ داده باشد این توافق ۱۴ماده‌ای با جنگ ۱۳روزه اخیر به چالش کشیده شد؛ دقیقاً همان چیزی که متأسفانه اسرائیل به آن علاقه‌مند است.

اما این مربوط به گذشته است؛ در آینده چه باید کرد؟ بارها و بارها از سوی نهادهای مختلف، شخصیت‌های سیاسی، اندیشه‌ورزان و صاحب‌نظران تأکید شده که شرایط ایران، ایجاب می‌کند که در مواجهه با دشمن خارجی، انسجام داخلی فوق‌العاده‌ای را ارائه کنیم.

من نیز در تأکید بر توصیه‌های قبلی‌ای که به مسئولان محترم کشور شده است و خود نیز در قالب‌های مختلف مطرح کرده‌ام، عرض می‌کنم که ایران امروز، نیازمند یک تمرکز بسیار مؤثر در نهادهای قانونی و پایان دادن به هرگونه مداخله نهادهای غیرمسئول است. امروز، نهادهای قانونی مشخص هستند؛ رهبری سوم نظام جمهوری اسلامی، دولت و رئیس‌جمهور منتخب مردم جناب آقای پزشکیان که عصاره فضایل ملت است، مجلس و آقای قالیباف و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که رکنی تأثیرگذار و مهم است.

من به‌عنوان یک ناظر که هیچ مسئولیت رسمی‌ای ندارم، با قاطعیت به بزرگان کشور توصیه می‌کنم که سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی را جدی بگیرند. امروز ایران نیازمند فعالیت مداوم، هوشمندانه، دقیق، قاطع و قدرتمند شورای عالی امنیت ملی است. نهاده‌ای که در قانون اساسی جایگاه و وظایف آن مشخص شده و رئیس‌جمهور منتخب مردم، رؤسای قوا، رئیس‌مجلس، رئیس قوه قضائیه، سپاه، فرماندهان نیروهای مسلح و در صورت صلاحدید رئیس‌جمهور، وزرای مربوطه در آن حضور دارند. مصوبات این شورا نیز پس از تأیید رهبری، قابلیت اجرا پیدا می‌کند.

| ادامه در صفحه ۲



سازمان شکاف ملی

صداوسیما پیش از این نیز گفت‌وگوی زنده محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس، درباره نحوه آزادسازی اموال ایران را بدون اطلاع قبلی و بدون هیچ توضیحی قطع کرد، هرچند ادامه این مصاحبه شب بعد روی آنتن رفت اما صداوسیما این بخش را از نسخه‌های منتشرشده حذف کرد؛ بخشی که قالیباف در آن با اشاره به مجوزهای اوفک و صادرات نفت، این روند را نشانه «قدرت جمهوری اسلامی» و «سند شکست آمریکا» توصیف کرد. صداوسیما همچنین در پوششش دیدار مسعود پزشکیان با مسئولان قوه قضائیه نیز بخش‌های اصلی سخنان محسنی اژه‌ای، رئیس قوه قضائیه را حذف کرد؛ بخش‌هایی که رئیس قوه قضائیه در آنها از لزوم حمایت همه‌جانبه از دولت سخن گفته و تأکید کرده بود «همه مکلف به حمایت از دولت در شرایط کنونی هستیم»، پزشکیان را «انسانی بااخلاص» خوانده و خواستار همکاری همه قوا برای رفع موانع پیش روی دولت شده بود.

در ادامه انتقادات، شورای اطلاع‌رسانی دولت نیز با انتشار بیانیه‌ای، حذف بخشی از سخنان مسعود پزشکیان در مراسم روز ملی صنعت، معدن و تجارت را به موارد پیشین، از جمله پخش ناقص گفت‌وگوی محمدباقر قالیباف و سانسور بخش‌هایی از اظهارات محسنی اژه‌ای، پیوند زد و این روند را «اقداماتی غیرمعمول» در قبال سران قوا توصیف کرد. در این بیانیه همچنین به پخش نشدن برخی گفت‌وگوهای وزیر امور خارجه با رسانه‌های خارجی در جریان جنگ اشاره شده و آمده است که رسانه ملی با چنین رویکردی، صدای رسمی دیپلماسی کشور را نیز در میانه جنگ روایت‌ها نادیده گرفته است. شورای اطلاع‌رسانی دولت با انتقاد از آنچه «برخورد گزینشی» با مواضع رؤسای قوا و وزیر امور خارجه خواند، این پرسش را مطرح کرد که «مسئولان صداوسیما با برخورد گزینشی با مواضع سران قوا چه هدفی را دنبال می‌کنند؟» و این رفتار را ناشی از اعمال سلیقه سیاسی در انتشار اظهارات مقامات ارشد کشور توصیف کرد. این شورا در پایان هشدار داد که استمرار چنین رویه‌ای، آن هم در شرایطی که رهبر انقلاب بر وحدت و انسجام ملی تأکید کرده‌اند و قوای سه‌گانه، نیروهای مسلح و تیم دیپلماسی در هماهنگی به سر می‌برند، می‌تواند به انسجام اجتماعی و حتی امنیت ملی آسیب وارد کند.

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه نیز در گفت‌وگو با برنامه «ماجرای جنگ ۲» یکی از صریح‌ترین گلایه‌ها را از رسانه ملی مطرح کرد. او با تعجب گفت، در روزهایی که در رسانه‌های پرمخاطب جهان از فاکس‌نیوز تا سسی‌ان‌ان از مواضع جمهوری اسلامی دفاع کرده و به تعبیر خودش «شمشیر زده»، انتظار داشته صداوسیما این تلاش‌ها را برای مردم بازتاب دهد؛ اما نه‌تنها چنین اتفاقی نیفتاده بلکه تمام آن مصاحبه‌ها به بایگانی سپرده شده و سهم آن همه تلاش فقط چند جمله زیرنویس بوده است. به بیان دیگر رسانه‌ای که باید و بهترین دیپلماسی کشور باشد حتی حاضر نشده، روایت رسمی وزارت امور خارجه را به مخاطبان خود نشان دهد.

عراقچی در بخش دیگری از سخنانش مستقیماً انگشت اتهام را به سمت نهادهایی چون صداوسیما گرفت که وظیفه اقناع افکار عمومی را برعهده دارند. او تأکید کرد، ایجاد وفاق ملی درباره یک توافق، وظیفه وزیر امور خارجه نیست؛ این مسئولیت بر دوش صداوسیما و دیگر نهادهای رسانه‌ای و تبلیغاتی کشور است. اما به گفته او به‌جای آنکه رسانه ملی برای تبیین واقعیت‌ها و تقویت انسجام اجتماعی وارد میدان شود فضایی شکل گرفته که نتیجه‌اش تزییق تردید و ناامیدی به افکار عمومی است. وزیر امور خارجه با اشاره به این تناقض گفت که گاهی از شدت این فضاسازی‌ها مشکوک می‌شود که «اگر اسرائیل در بعضی جاهای ما نفوذ کرد، شاید در این چیز هم نفوذ دارد» و افزود: «همه دنیا می‌گوید بازنده اصلی توافق، اسرائیل بوده بعد ما داخل چه چیزهایی می‌گوییم؟».

صبح نهم

روایت بنیاد شهیدعلی شمشخانی از جزئیات جلسه ۹ اسفند

گروه سیاسی: صبح ۹ اسفند ۱۴۰۴ درحالی که فرماندهان ارشد نظامی و امنیتی کشور در بیت رهبری گردهم آمده بودند تا درباره دو پرونده حساس تصمیم‌سازی کنند؛ یکی احتمال قریب‌الوقوع بودن حمله آمریکا و اسرائیل و دیگری اجرایی طرحی برای مدیریت بحران‌های داخلی با کمترین تلفات انسانی، حمله آغاز شد. جلسه‌ای که به روایت بنیاد دریاسالار شهیدعلی شمشخانی قرار بود، آخرین هماهنگی‌ها برای مواجهه با یک «تهدید چندلایه» را انجام دهد، خود به نخستین هدف حملات آمریکا در آغاز جنگ ۴۰ روزه تبدیل شد. اطلاعیه بنیاد، در کنار تشریح بخش‌هایی از این نشست برای نخستین‌بار از دستور ویژه رهبر انقلاب پس از اطلاع از جان باختن حدود سه هزار نفر در حوادث دی ماه ۱۴۰۴ نیز برده برمی‌دارد؛ روایتی که نشان می‌دهد، دغدغه کاهش تلفات انسانی حتی در میانه سخت‌ترین محاسبات امنیتی به یکی از محورهای اصلی تصمیم‌سازی تبدیل شده بود.

بنیاد دریاسالار شهیدعلی شمشخانی در اطلاعیه‌ای که روز گذشته منتشر کرد، بخش‌هایی از جزئیات جلسه صبح ۹ اسفند ۱۴۰۴ را روایت کرده است؛ جلسه‌ای که به گفته این بنیاد، در بیت رهبری و با حضور علی شمشخانی و جمعی از فرماندهان ارشد نظامی برگزار شد اما پیش از پایان در نخستین روز جنگ ۴۰روزه، هدف حمله آمریکا قرار گرفت. اطلاعیه بنیاد همه جزئیات این نشست را روایت نمی‌کند اما بخش‌هایی از دستورکارها و فضای حاکم بر آن را تشریح می‌کند؛ فضایی که نشان می‌دهد فرماندهان حاضر، وقوع حمله نظامی را قریب‌الوقوع می‌دانستند و همزمان در حال بررسی نحوه مواجهه با پیامدهای امنیتی و اجتماعی آن بودند.

دو دستورکار روی یک میز

براساس آنچه در اطلاعیه آمده، شامگاه هشتم اسفند برای علی شمشخانی و شماری از فرماندهان ارشد تقریباً قطعی شده بود که آمریکا و رژیم صهیونیستی در روزهای آینده به ایران حمله خواهند کرد. حتی گفته شده، شمشخانی همان شب متنی را برای انتشار در اختیار واحد اطلاع‌رسانی دبیرخانه شورای دفاع قرار داده بود که در آن به احتمال حمله مشترک آمریکا و اسرائیل و پاسخ ایران اشاره شده بود. صبح روز بعد، کمیته فرعی شورای دفاع تشکیل جلسه داد؛ نشستی که دو دستورکار اصلی داشت. دستور نخست، بررسی روند اجرای «طرح جامع سازماندهی منابع، ساختارها، نیروی انسانی و تأمین تجهیزات جدید برای مدیریت اغتشاشات» بود؛ طرحی که هدف آن، آمادگی کشور برای مدیریت بحران‌های داخلی با کمترین میزان تلفات انسانی عنوان شده است. دستور دوم، بررسی نشانه‌های حمله قریب‌الوقوع آمریکا و رژیم صهیونیستی و تصمیم‌سازی برای مواجهه با آن بود. این دو موضوع اگرچه در ظاهر مستقل به‌نظر می‌رسیدند اما در روایت بنیاد، دو ضلع یک تهدید واحد بودند؛ تهدیدی که هم حمله خارجی را شامل می‌شد و هم احتمال ایجاد بحران‌های داخلی. اما جلسه به پایان نرسید. به روایت بنیاد، در همان زمان که نشست در حال برگزاری بود، حمله آغاز شد و علی شمشخانی و تعدادی از فرماندهان حاضر به شهادت رسیدند.

چرا مدیریت بحران‌ها در دستورکار بود؟

بخش مهمی از اطلاعیه به پیشینه شکل‌گیری طرح مدیریت بحران‌های اجتماعی اختصاص دارد. براساس این روایت در فاصله سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ شمشخانی به‌عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی همواره بر این موضوع تأکید داشت که مدیریت اعتراضات باید با حداقل استفاده از سلاح گرم و کمترین تلفات انسانی انجام شود. این رویکرد البته مخالفانی هم داشت. به گفته بنیاد، برخی منتقدان معتقد بودند چنین سیاستی موجب محدود شدن نیروهای حاضر در میدان شده و هزینه بیشتری به نیروهای نظامی، انتظامی و بسیج تحمیل کرده است.

ادامه سرمقاله

در صلح هم جدی باشید

با وجود چنین نهادی، سوال من-که هم سوال است و هم تأکیدی جدی- این است که چگونه ممکن است، اتفاقاتی خارج از کنترل دبیرخانه و شورای عالی امنیت ملی رخ دهد؟ امیدوارم با بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانون اساسی، راه هرگونه تصمیم فردی و هرگونه تصمیم غیرمسئولانه، مبهم و نامناسب بسته شود.



همین دغدغه، به گفته بنیاد، زمینه تدوین یک طرح جامع را فراهم کرد.

اطلاعیه توضیح می‌دهد که پس از این اتفاقات، طرح جامعی برای سازماندهی ساختارها، منابع، تجهیزات و نیروی انسانی جهت مدیریت بحران‌های مشابه تدوین شد. مطالعات کارشناسی انجام گرفت، جلسات متعددی با حضور مسئولان دفاعی، امنیتی و انتظامی برگزار شد و در نهایت نسخه نهایی برای بررسی به رهبر انقلاب ارائه شد. براساس روایت بنیاد رهبر انقلاب با اصل طرح موافقت کردند و بر تسریع در اجرای آن تأکید داشتند. در ادامه نیز آمده که شمشخانی پیشنهاد کرده بود، مسئولیت پیگیری اجرای طرح به دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی واگذار شود اما رهبر انقلاب با توجه به اهمیت موضوع تأکید کردند که دبیرخانه شورای دفاع و شخص شمشخانی، اجرای آن را تا مرحله نهایی دنبال کنند. اطلاعیه در این بخش نیز وارد جزئیات اجرایی طرح نمی‌شود و تنها اشاره می‌کند که کمیته‌های تخصصی مأمور پیگیری آن شدند.

آخرین حلقه یک روایت

انتشار این اطلاعیه را می‌توان تکمیل‌کننده بخشی از روایت‌هایی دانست که طی هفته‌های اخیر درباره جلسه صبح ۹ اسفند مطرح شده بود. پیش از این نیز سیدعباس عراقچی در گفت‌وگویی از اهمیت آن نشست سخن گفته بود اما اطلاعیه بنیاد شمشخانی برای نخستین بار بخشی از دستورکارهای جلسه و زمینه‌های شکل‌گیری آن را تشریح می‌کند. با این حال متن منتشرشده همچنان همه زوایای جلسه را روشن نمی‌کند. اطلاعیه صرفاً بخش‌هایی از روند تصمیم‌سازی، دغدغه‌های مطرح شده و مأموریت‌های محول شده را روایت کرده و درباره جزئیات مذاکرات، حاضران، تصمیمات نهایی یا روند لحظه آغاز حمله، توضیح بیشتری ارائه نمی‌دهد. با این همه تصویری که از کنار هم قرار دادن بخش‌های مختلف اطلاعیه به‌دست می‌آید، نشان می‌دهد صبح ۹ اسفند، فرماندهان ارشد کشور در حال بررسی دو موضوع همزمان بودند؛ آمادگی برای مقابله با حمله‌ای که وقوع آن را قطعی می‌دانستند و اجرایی طرحی که هدفش کاهش هزینه‌های انسانی در صورت بروز بحران‌های داخلی بود. جلسه‌ای که قرار بود درباره آینده تصمیم بگیرد، پیش از آنکه به پایان برسد، خود به بخشی از تاریخ جنگ ۴۰ روزه تبدیل شد؛ رویدادی که اکنون با انتشار این اطلاعیه، بخشی دیگر از روایت آن در معرض افکار عمومی قرار گرفته است.

حتی در برخی جلسات، انتقادهای تندی نسبت به این سیاست مطرح می‌شد. با این حال شمشخانی از این رویکرد عقب‌نشینی نکرد.

اطلاعیه تأکید می‌کند که این نگاه صرفاً دیدگاه شخصی او نبود بلکه ریشه در تأکیدهای مستمر رهبر انقلاب بر جلوگیری از آسیب دیدن مردم و معترضان داشت. در بخش‌هایی از اطلاعیه آمده که رهبر انقلاب در جریان رخدادهای اعتراضی، گزارش‌های روزانه درباره تعداد مجروحان و جان‌باختگان را دریافت می‌کردند و نسبت به افزایش تلفات انسانی حساسیت ویژه‌ای داشتند.

دی ماه ۱۴۰۴؛ نقطه تغییر

به روایت بنیاد، حوادث دی ماه ۱۴۰۴ این دغدغه را وارد مرحله تازه‌ای کرد. در اطلاعیه آمده که بررسی‌های نهادهای مسئول نشان می‌داد، دشمن در طراحی و هدایت این حوادث نقش محوری داشته و هدف، ایجاد رخنه امنیتی و بحران اجتماعی در داخل کشور بوده است. در ادامه نیز به مجموعه‌ای از رخدادهای بعدی اشاره می‌شود؛ ازجمله اعتراف مقام‌های رژیم صهیونیستی درباره برنامه‌ریزی برای آشوب‌های داخلی، اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا درباره انتقال سلاح از اقلیم کردستان عراق به ایران همچنین حمله به صنایع شهید میثمی وزارت دفاع. بنیاد معتقد است این مجموعه شواهد نشان می‌دهد، تهدید علیه ایران صرفاً نظامی نبوده بلکه بخشی از یک الگوی «تهدید ترکیبی» محسوب می‌شده است؛ الگویی که عملیات نظامی خارجی، ایجاد بحران اجتماعی و تضعیف ظرفیت‌های مدیریت داخلی را همزمان دنبال می‌کرد.

دستور ویژه رهبر شهید

شاید مهم‌ترین بخش اطلاعیه، روایت تازه‌ای باشد که از واکنش رهبر انقلاب پس از اطلاع از شمار جان‌باختگان دی ماه ۱۴۰۴ ارائه می‌دهد. در بخش‌هایی از این اطلاعیه آمده که رهبر انقلاب از جان باختن حدود سه هزار نفر در این حوادث «به‌شدت متأثر و ناراحت» بودند. همچنین روایت شده که علی شمشخانی پس از آن وقایع تقریباً در همه جلسات مرتبط با مسائل اجتماعی و امنیتی، موضوع جان‌باختگان را مطرح می‌کرد.

از نگاه این دو، مسئله صرفاً شناسایی نقش دشمن در هدایت بحران نبود؛ بلکه پرسش اصلی این بود که اگر چنین رخدادی دوباره تکرار شود، چگونه می‌توان هم امنیت را حفظ کرد و هم از افزایش تلفات انسانی جلوگیری کرد.

ایران و ایرانیان امروز نیازمند اعمال قدرت جدی مسئولان رسمی کشور هستند. امروز مسئولان بزرگ و بزرگوار کشور باید راه را بر هرگونه تفسیر و تعبیر شخصی که برای شرایط امروز کشور بسیار خطرآفرین است، ببندند. در پایان به یک مسئله تاریخی اشاره می‌کنم. زمانی که ما قطع‌نامه را پذیرفتیم، پس از پذیرش قطع‌نامه، ارتش عراق بار

دیگر تحرکاتی را آغاز کرد و مجدداً وارد خاک خوزستان شد. رهبری شهید و فقید ما آن زمان در صحنه حضور داشتند. مرحوم حاج‌احمد آقا با ایشان که عضو شورای عالی دفاع و رئیس‌جمهور بودند، تماس گرفتند زیرا زمزمه‌هایی از جبهه به گوش می‌رسید که از امام اجازه بگیرند تا با تحرکات مجدد عراق مقابله شود. رهبر شهید از قول امام نقل کردند که امام فرمودند: «همان‌طور که در جنگ جدی بودم امروز در صلح نیز جدی هستم». این پیام تاریخی در واقع مکمل پیام تاریخی امام درباره پذیرش قطع‌نامه است. من نیز به مسئولان مختلف جمهوری اسلامی عرض می‌کنم که ملت ایران از شما انتظار دارد همان‌طور که در جنگ جدی بودید، در صلح نیز جدی باشید.

مشارکت در تجاوز

بریتانیا پایگاه‌های نظامی خود را برای حمله به ایران در اختیار آمریکا قرار داد

گروه بین‌الملل: هنوز زمان زیادی از ورود اندسی برنهام به ساختمان شماره ۱۰ داونینگ استریت نگذشته بود که او با یکی از حساس‌ترین تصمیم‌های امنیتی دوران نخست‌وزیری خود روبه‌رو شد؛ تصمیمی که نه‌تنها جایگاه بریتانیا در معادلات خاورمیانه بلکه میزان استقلال سیاست خارجی لندن در برابر واشنگتن را نیز بار دیگر زیر ذره‌بین برد.

برنهام با تأیید ادامه استفاده ایالات متحده از پایگاه‌های نظامی بریتانیا برای انجام عملیات علیه ایران در عمل مسیر دولت پیشین به رهبری کی‌یر استارمر را ادامه داد. براساس این تصمیم، نیروهای آمریکایی همچنان به تأسیسات راهبردی بریتانیا، ازجمله پایگاه هوایی «آراف فرفورد» در گلاسترشر و پایگاه «دیگو گارسسیا» در اقیانوس هند، دسترسی عملیاتی خواهند داشت؛ دو مرکزی که سال‌هاست در عملیات‌های فرامنطقه‌ای آمریکا نقش مهمی ایفا می‌کنند. این تصمیم در شرایطی اتخاذ شده که تنش‌ها میان تهران و واشنگتن همچنان در سطح بالایی قرار دارد و هرگونه اقدام نظامی می‌تواند، دامنه بحران را به سراسر منطقه گسترش دهد. از همین‌رو موافقت لندن با حفظ دسترسی آمریکا به این پایگاه‌ها، تنها یک تصمیم فنی یا نظامی تلقی نمی‌شود بلکه نشانه‌ای از تداوم پیوند راهبردی بریتانیا و آمریکا در یکی

دیپلماسی

مأموریت در تهران

علی الزیدی، نخست‌وزیر عراق چه پیامی از آمریکا برای ایران آورده است؟



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

درحالی که آسمان منطقه همچنان زیر سایه حملات متقابل ایران و آمریکا، ناامنی دریای سرخ و جهش قیمت نفت قرار دارد، بغداد تلاش می‌کند از مسیری متفاوت وارد میدان شود؛ نه با موشک و پهپاد بلکه با دیپلماسی. سفر علی الزیدی، نخست‌وزیر تازه‌کار عراق، به تهران در چنین فضایی تنها یک دیدار دوجانبه نبود بلکه آزمونی برای نقش‌آفرینی عراق در یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های خاورمیانه به‌شمار می‌رود. این سفر که پس از رابزینی‌های الزیدی در آمریکا و قطر انجام شد و قرار است با سفر به عربستان، ترکیه و سوریه ادامه یابد، توجه بسیاری از ناظران منطقه‌ای و بین‌المللی را به خود جلب کرده است.

ماجرا چیست؟

علی الزیدی در نخستین سفر رسمی دوجانبه یک مقام عالی‌رتبه خارجی به تهران طی حدود یک سال گذشته با مسعود پزشکیان، محمدباقر قالیباف و سیدعباس عراقچی دیدار و درباره روابط دوجانبه و تحولات منطقه گفت‌وگو کرد. در جریان این سفر، چهار سند همکاری شامل موافقت‌نامه حمل‌ونقل جاده‌ای کالا، تفاهم‌نامه احداث راه‌آهن خسروی-خانقین-بغداد، خواهرخواندگی تهران و بغداد و همکاری در حوزه مدیریت دولتی و منابع انسانی به امضا رسید. دو کشور همچنین بر تدوین سند جامع همکاری‌های راهبردی و تسریع در اجرای توافقات پیشین تأکید کردند. همزمان، دفتر نخست‌وزیر عراق بار دیگر بر تعهد بغداد تأکید کرد که اجازه نخواهد داد از خاک این کشور برای حمله به ایران استفاده شود؛ موضعی که نشان می‌دهد، دولت عراق تلاش می‌کند از کشیده شدن مستقیم به درگیری‌های منطقه‌ای جلوگیری کند.

چرا اهمیت دارد؟

اهمیت این سفر بیش از هر چیز به زمان‌بندی آن بازمی‌گردد. دیدار الزیدی با مقام‌های ایرانی در شرایطی انجام شد که سیزدهمین شب متوالی حملات هوایی آمریکا علیه اهداف ایرانی در جریان بود و همزمان حملات موشکی و پهپادی حوثی‌ها به کشتی‌ها در دریای سرخ، بازار جهانی انرژی را با شوک تازه‌ای مواجه کرده و قیمت نفت برنت را به بیش از ۱۰۰ دلار در هر بشکه رسانده بود.

در چنین فضایی، عراق بیش از هر کشور دیگری نگران سرایت بحران است. بغداد از یک‌سو شریک امنیتی واشنگتن

از پر تنش‌ترین مقاطع ژئوپلیتیکی سال‌های اخیر است. دولت بریتانیا تلاش کرده این تصمیم را در چارچوب مأموریت‌های «دفاعی» تعریف کند. مقام‌های لندن می‌گویند، عملیات‌هایی که از این پایگاه‌ها انجام می‌شود با هدف حفاظت از امنیت دریانوردی، مقابله با تهدیدهای موشکی ایران و تضمین امنیت تگه هرمز صورت می‌گیرد. برنهام نیز پس از گفت‌وگو با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، بار دیگر بر تعهد کشورش به حفظ امنیت مسیرهای حیاتی دریایی تأکید کرد؛ موضعی که همزمان با ادامه حملات آمریکا به زیرساخت‌های نظامی ایران اعلام شد. اما همین استدلال با موجی از انتقادهای روبه‌رو شده است. منتقدان می‌گویند، مرز میان «حمایت دفاعی» و «مشارکت در عملیات تهاجمی» در عمل بسیار باریک است. به اعتقاد آنها زمانی که بمب‌افکن‌های راهبردی آمریکا از خاک بریتانیا برای اجرای مأموریت‌های نظامی استفاده می‌کنند، دشوار است بتوان لندن را صرفاً یک حامی غیرمستقیم دانست.

این موضوع تنها یک بحث سیاسی نیست بلکه ابعاد حقوقی نیز پیدا کرده است. شماری از حقوق‌دانان و کارشناسان حقوق بین‌الملل هشدار داده‌اند که همکاری با عملیات نظامی آمریکا ممکن است بریتانیا را با پرشش‌هایی درباره مسئولیت بین‌المللی

محسوب می‌شود و از سوی دیگر روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای با تهران دارد. هرگونه تشدید تنش میان دو طرف می‌تواند، عراق را به میدان رقابت مستقیم آنها تبدیل کند؛ وضعیتی که دولت جدید الزیدی تلاش دارد از آن جلوگیری کند.

زمینه موضوع چیست؟

سفر تهران بخشی از یک تور منطقه‌ای و بین‌المللی است که با سفر به آمریکا و قطر آغاز شد و قرار است به عربستان سعودی، ترکیه و سوریه نیز برسد. این مسیر نشان می‌دهد، دولت عراق در پی آن است که خود را به‌عنوان بازیگری متوازن معرفی کند؛ کشوری که بتواند همزمان با همه بازیگران اصلی منطقه و قدرت‌های جهانی گفت‌وگو کند. در سال‌های اخیر عراق بارها نقش واسطه میان تهران و واشنگتن یا میان ایران و کشورهای عربی را ایفا کرده است. با این حال جنگ ۴۰ روزه اخیر و افزایش تنش‌های نظامی این نقش را بیش از گذشته حساس کرده است. دولت عراق اکنون نفع‌تها باید از امنیت مرزهای خود محافظت کند بلکه باید مانع تبدیل شدن خاک این کشور به عرصه تسویه حساب قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شود.



چه کسانی درگیرند؟

در ظاهر این سفر به روابط ایران و عراق مربوط می‌شود اما دامنه بازیگران آن بسیار گسترده‌تر است. ایران، آمریکا، عراق، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، ترکیه و حتی گروه‌های مسلح عراقی هر یک بخشی از این معادله هستند. در تهران، الزیدی با عالی‌ترین مقام‌های سیاسی ایران گفت‌وگو کرد اما در پشت صحنه، نگاه بسیاری به مواضع واشنگتن دوخته شده بود. همزمان گروه‌های مسلح نزدیک به ایران نیز یکی از موضوعات مهم رابزینی‌ها محسوب می‌شوند؛ گروه‌هایی که طی سال‌های اخیر بارها به مواضع آمریکا، اسرائیل و متحدان آنها حمله کرده‌اند و در جریان جنگ ۴۰ روزه نیز مراکز و منافع غرب در عراق و اقلیم کردستان را هدف قرار دادند.



در تهران اما این تصمیم با تفسیری کاملاً متفاوت روبه‌رو شده است. مقام‌های ایرانی، مجوز لندن را نه یک اقدام اداری بلکه مشارکت مستقیم در عملیات آمریکا علیه ایران توصیف کرده‌اند. وزارت امور خارجه و شماری از نمایندگان مجلس هشدار داده‌اند هر پایگاهی که در خدمت عملیات نظامی آمریکا قرار گیرد، می‌تواند به هدفی مشروع برای پاسخ متقابل تبدیل شود. اشاره مستقیم به پایگاه دیگو گارسسیا و برخی مراکز نظامی اروپا نیز نشان می‌دهد که این موضوع می‌تواند، ابعاد امنیتی گسترده‌تری پیدا کند. اکنون اندی برنهام در نخستین ماه‌های حضور خود در قدرت با آزمونی روبه‌رو شده که فراتر از یک تصمیم نظامی است. او باید همزمان اعتماد متحد اصلی خود، یعنی واشنگتن را حفظ کند، فشارهای سیاسی و حقوقی داخلی را مدیریت و از گرفتار شدن بریتانیا در چرخه یک بحران تازه در خاورمیانه جلوگیری کند؛ مأموریتی که می‌تواند، مسیر سیاست خارجی دولت جدید لندن را برای سال‌های آینده تعیین کند.

آمریکا

رسوایی امنیتی

اطلاعات معاون ترامپ فاش شد

شبکه خبری سی‌ان‌ان گزارش داده است یکی از کارکنان سرویس مخفی ایالات متحده به احتمال زیاد در افشای اطلاعات مربوط به سفرهای جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا نقش داشته و تا پایان تحقیقات از محل کار خود کنار گذاشته شده است. منابع آگاه اعلام کرده‌اند این فرد اکنون هدف یک تحقیق اداری قرار دارد و احتمال گشوده شدن پرونده کیفری نیز درباره او مطرح است. آنتونی گوگلیملی، رئیس ارتباطات سرویس مخفی آمریکا، در این باره گفته است، یکی از اعضای بخش حفاظت از معاون رئیس‌جمهور، موضوع یک تحقیق اداری و احتمالاً کیفری است؛ تحقیقاتی که به اتهام به خطر انداختن امنیت عملیاتی و افشای اطلاعات حساس مربوط می‌شود. براساس این گزارش، مظنون اصلی متهم است جزئیات مربوط به سفرهای ونس را در اختیار رسانه «MS Now» قرار داده باشد. اوایل همین ماه این رسانه فاش کرده بود که معاون رئیس‌جمهور آمریکا قصد داشته به همراه پسرش با یک بالگرد نیروی تفنگداران دریایی برای شرکت در یک جلسه آموزش کلف سفر کند اما این برنامه بعداً لغو شده است. در همان گزارش همچنین ادعا شده بود که سرویس مخفی از درخواست‌های مکرر ونس برای استفاده شخصی از هواگردهای نظامی و نیز تغییرات لحظه آخری در برنامه‌های سفر او رضایت نداشته است. در ادامه این افشاگری‌ها، برآوردی از وزارت دفاع آمریکا نیز مورد توجه قرار گرفته که نشان می‌دهد، هزینه استفاده از یک بالگرد نظامی در سال ۲۰۲۲ برای مالیات‌دهندگان آمریکایی بین ۱۶ هزار تا نزدیک ۲۵ هزار دلار در هر ساعت بوده است. انتشار این ارقام، بار دیگر موضوع نحوه استفاده مقام‌های ارشد آمریکایی از امکانات نظامی و هزینه‌های تحمیل شده به افکار عمومی را به کانون توجه رسانه‌ها بازگردانده است. این اولین بار نیست که چنین اتفاقاتی در دولت ترامپ می‌افتد. سال گذشته نیز مقام‌های ارشد امنیتی و نظامی دولت ترامپ برای هماهنگی درباره حملات نظامی آمریکا علیه انصارالله یمن یک گروه گفت‌وگو در پیام‌رسان سیگنال تشکیل دادند که به رسوایی سیگنال گیت مشهور شد و پای مقامات ارشد دولت ترامپ ازجمله جی‌دی ونس را به ماجرا باز کرد و حتی منجر به کناره‌گیری مایک والتز از سمت مشاور امنیت ملی شد.



خود و میزان انطباق این همکاری با اصول منشور سازمان ملل مواجه کند. به بساور آنها هرچه نقش پایگاه‌های بریتانیایی در این عملیات پررنگ‌تر شود، دفاع حقوقی از موضع لندن نیز دشوارتر خواهد شد. در داخل بریتانیا نیز این تصمیم به سرعت به موضوعی مناقشه‌برانگیز تبدیل شد. احزاب مخالف ازجمله لیبرال دموکرات‌ها و حزب سبز، همراه با شماری از نمایندگان جناح چپ، دولت برنهام را به کشاندن بریتانیا به یک بحران تازه در خاورمیانه متهم کرده‌اند. منتقدان هشدار می‌دهند که همراهی با عملیات نظامی آمریکا می‌تواند، اعتبار دیپلماتیک لندن را تضعیف کرده و بار دیگر این کشور را درگیر پیامدهای یک تنش منطقه‌ای کند.

در مقابل دولت برنهام معتقد است، حفظ «روابط ویژه» با ایالات متحده همچنان یکی از ارکان امنیت ملی بریتانیاست و در شرایطی که امنیت کشتیرانی و منافع غرب در منطقه با تهدید روبه‌روست، لندن نمی‌تواند از ایفای نقش خود عقب‌نشینی کند.

شواهد چه می‌گویند؟

بخش مهمی از توجه رسانه‌های بین‌المللی به ادعای روزنامه نیویورک‌تایمز درباره نقش میانجیگرانه الزیدی اختصاص یافت. این روزنامه به نقل از منابع ناشناس عراقی و ایرانی مدعی شد نخست‌وزیر عراق پیشنهاد آتش‌بس موقت دونالد ترامپ را به تهران منتقل کرده اما ایران آن را رد کرده است؛ زیرا این پیشنهاد تکلیف موضوع کنترل تگه هرمز را مشخص نمی‌کرد. با این حال دفتر نخست‌وزیر عراق این گزارش را به‌طور رسمی تکذیب و اعلام کرد، الزیدی هیچ طرح آتش‌بسی از سوی آمریکا به ایران منتقل نکرده است. این تکذیب اگرچه ابهامات را برطرف نکرد اما نشان داد، سفر نخست‌وزیر عراق تا چه اندازه در کانون گمانه‌زنی‌های دیپلماتیک قرار گرفته است. در مقابل، آنچه به صورت رسمی تأیید شد، امضای چهار سند همکاری، تأکید بر توسعه روابط راهبردی و ادامه رابزینی‌های سیاسی میان دو کشور بود.

اختلاف بر سر چیست؟

اختلاف تنها به ادعای انتقال پیام آمریکا محدود نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در جریان این سفر، مسئله آینده گروه‌های مسلح عراقی نزدیک به ایران است. دولت عراق در چارچوب برنامه‌های خود به‌دنبال ساماندهی و خلع سلاح این گروه‌هاست؛ اقدامی که بدون همراهی تهران به سختی امکان‌پذیر خواهد بود. از سوی دیگر، اختلافات گسترده‌تر میان ایران و آمریکا به‌ویژه درباره امنیت خلیج فارس، تگه هرمز و حضور نظامی آمریکا در منطقه همچنان پابرجاست و همین موضوع، فضای مانور بغداد را محدود کرده است.

پیامدها چیست؟

اگرچه این سفر به توافقی برای توقف درگیری‌ها یا کاهش فوری تنش‌ها منجر نشد اما چند پیامد مهم به همراه داشت. نخست اینکه روابط دوجانبه تهران و بغداد با امضای اسناد همکاری وارد مرحله تازه‌ای شد. دوم اینکه عراق بار دیگر نشان داد همچنان یکی از معدود کانال‌های قابل اعتماد برای انتقال پیام و کاهش سوءتفاهم میان تهران و واشنگتن است. در سطح منطقه‌ای نیز این سفر نشان داد، بغداد تلاش می‌کند سیاست «بی‌طرفی فعال» را حفظ کند؛ سیاستی که می‌تواند از کشیده شدن عراق به یک جنگ فراگیر جلوگیری کند.

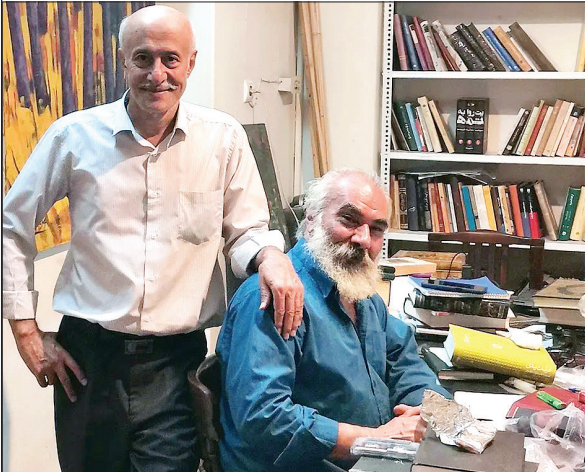
چه خواهد شد؟

آینده این روند بیش از هر چیز به تحولات میدانی و تصمیم بازیگران اصلی بستگی دارد. اگر تنش میان ایران و آمریکا کاهش یابد، عراق می‌تواند نقش میانجی خود را تقویت کرده و از دستاوردهای اقتصادی و سیاسی آن بهره‌مند شود. اما اگر درگیری‌ها ادامه پیدا کند، دولت الزیدی با آزمونی دشوار روبه‌رو خواهد شد؛ آزمونی که هم شامل مدیریت فشارهای متضاد تهران و واشنگتن است و هم کنترل گروه‌های مسلح داخلی و جلوگیری از سرایت بحران به خاک عراق.



راوی زندگی رجایی

حسن خادم داستان‌نویس درگذشت



حسن خادم، داستان‌نویس و مدیر انتشارات باغ مرمر، پنج‌شنبه اول مرداد در پی تحمل یک دوره بیماری و در ۶۷ سالگی درگذشت و مراسم تشییع و خاک‌سپاری او صبح جمعه در قطعه ۹۶ بهشت‌زهره برگزار شد. رمان چهارجلدی «پابرهنه» از شناخته‌شده‌ترین آثار زندیداد خادم است که آن را براساس زندگی شهید محمدعلی رجایی نوشته است. از دیگر آثار منتشر شده این نویسنده می‌توان به «اقیانوس آرام»، «غار آسمان»، «خشم و عصبان»، «آب تلخ»، «بازگشت گلناج»، «روایت محکومین»، «طاغون زمین»، «خنجر برهنه»، «باغ‌های مرمر»، «سوسک پرند»، «شب برزخی»، «کشتار مرگ»، «طوفان مرگ»، «سفره مرگ»، «شب برزخی»، «باکره گوغان»، «ادر همسایگی ما»، «گورستان فرشتگان»، «مرد طلسم‌شده»، «وسواس غریب»، «کافه برج صورتی»، «روسیای بی‌صویر» و «داستان‌های رمزآلود» اشاره کرد.

حسن خادم که متولد ۱۳۳۸ در تهران بود، ۳ سال پیش در صفحه اینستاگرامش درباره خانه دوران کودکی‌اش نوشته بود: «خانه‌ای که آن‌جا متولد شدم؛ دقیقاً ۶۴ سال پیش، در خانه‌ای چهل متری و پر از فقر و نداری. یک در چوبی و کوچک داشت که به خرابه‌ای وصل می‌شد و در دیگرش به کوچه‌ای بن‌بست و خانه ما درست در انتهای آن قرار داشت. در خانه محقر ما چوبی و آبی رنگ بود و هر وقت که نمی‌خواستیم آن را باز کنیم، از وسطش که شکافی وجود داشت، کوچه طولانی و پاریک را نگاه می‌کردیم. این در روی دو پله سنگی قرار داشت که حالا دیگر وجود ندارد. انگار روی حیاط محقرش سقفی زده‌اند و اطافی در آورده‌اند؛ حیاطی که پر از خاطرات بود. همین چند روز پیش سری به آنجا زدم. کوچه طویل و پاریک را طسی کردم و در چند قدمی‌اش ایستادم و به یاد کودکی‌ام در سکوت نگاهش کردم. جلوتر رفتم زیرا غریبه‌ای آنجا می‌نشست و این خانه کودکی‌ام دیگر به من تعلق نداشت. عکسی به یاد آن دوران گرفتم و از شرم این‌که کسی در را بگشاید و بگوید: با کی کار دارید، شما کی هستید، این‌جا چه می‌خواهید؟! از انتهای آن نیم قرن پر از فقر و خاطرات، خود را بیرون کشاندم، در حالی‌که پشت‌سرم همه چیز مرده و فراموش شده بود».

حسن خادم از دوران نخست‌وزیری میرحسین موسوی تا سال ۱۳۸۸ در دفتر او مشغول به کار بود و در پی حوادث سال ۱۳۸۸، بیشتر وقت خود را به علاقه دیرینش، یعنی داستان‌نویسی اختصاص داد. او در سال‌های بازنشستگی، یک جلد فرهنگ فرانسه-فارسی با نام «فرانس-پرس» نیز تدوین کرد. از او دهها داستان کوتاه و بلند به‌جا مانده که اغلب آن‌ها در سال‌های اخیر در انتشارات «باغ مرمر» منتشر شده‌اند.

رمان «باغ‌های مرمر» روایت‌گر زندگی جوانی است که از یک خانواده مذهبی برخاسته و سخت به آداب آن پایبند است اما وقتی صدای دل‌نشین یک زن آوازه‌خوان را می‌شنود، دل‌بسته آن می‌شود. این اتفاق در درون جوان غوغایی به‌پا می‌کند و طی آن، ماجراهایی رخ می‌دهد که سبب می‌شود جوان گذشته‌های دور خود را به‌یاد بیاورد. براساس این داستان و مطابق عقاید هندوان که به اصل تاسخ معتقدند، این جوان برای پنجمین بار در پیکرهای متفاوت زندگی خود را ادامه می‌دهد، زیرا جوان با مواجهه با یک «پیر» و مشاهده بناهای کهن، گذشته‌های بسیار دور خود را یاد می‌آورد. «خشم و عصبان» خادم هم شرح قصه خلقت بشر است که این‌گونه آغاز می‌شود: «ناگهان فرشتگان از صدای پر هیبت آسمان به هراس افتادند. غرضی رعدآسا از فراز دریای معلق برخاست و پرندگانی عظیم‌الجثه سایه به سایه یک‌دیگر در هیأتی شگفت به پرواز درآمدند؛ آن‌گاه طوفانی مهیب درگرفت که فرشتگان از صدای درهم کوبنده‌اش به اضطراب افتادند. آسمان چون آتش‌فشان می‌خروشید و طنین شگفت‌انگیز خودش آن در همه سوی فضا موج می‌خورد».

حسن خادم رمان چهارجلدی «پابرهنه» را از زبان شهید رجایی روایت کرده و در آن به بیان وقایع زندگی او از سال‌های کودکی‌اش می‌پردازد. شیوه نگارش «پابرهنه» کاملاً رئال است و تحقیقات وسیعی برای نوشتن آن انجام شده است.



دست آویز دروغین جنایت

ترجمه جستاری از **بختیار علی**

درباره این که چرا دیکتاتورها برای توجیه کارهای‌شان به «دستمال اتللو» محتاج هستند؟



آراکو محمودی

نویسنده و مترجم

دشنه‌ها برای حذف نزدیکان و دوستان، به اخلاق روزمره و ابزار بقای سیاسی بدل شده است.

دستمال اتللو

بختیار علی: «آدم‌کشی»، یکی از آن پدیده‌هایی است که همواره موضوع تأملی ژرف بوده است. این مقوله یکی از آن طلسم‌های غریب ادبیات است که همواره جایگاه ویژه‌ای برای تأمل و اندیشیدن داشته و هم‌چنان در ساخت ادبیات، پرسش‌برانگیز باقی مانده است. در ادبیات، ما با قهرمانان «قاتل» بسیاری مواجهیم؛ قاتلانی که سرشار از درخشش عمیق‌اند و در عین حال، حامل معنایی بزرگ. بسیاری از قهرمانان برجسته شکسپیر، قاتل‌اند. فقط برای نمونه، هملت، مکبث و اتللو، سه انسانی هستند که مرتکب قتل می‌شوند، بی‌آنکه تفاوت بنیادینی با انسان‌های عادی و معمولی داشته باشند؛ برعکس، در قیاس با آدم‌های ساده‌ای چون ما، عمیق‌تر، حساس‌تر و حتی امیدوارتر به‌نظر می‌رسند.

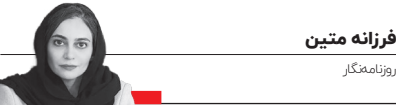
ادبیات همواره کوشیده تا آن «قاتل کوچک» خفته



گزارش: سینمای ایران

یک شب تا مرگ

نگاهی به فیلم زنده‌شور، ساخته کاظم دانشی



فرزانه متین

روزنامه‌نگار

فیلم «زنده‌شور» که به‌تازگی وارد چرخه اکران شده، بی‌شک یکی از مهم‌ترین آثار جشنواره سال گذشته بود؛ فیلمی که تحسین بسیاری از منتقدان را برانگیخت. این اثر به تهیه‌کنندگی و کارگردانی کاظم دانشی و با فیلم‌نامه‌ای مشترک از دانشی و محمد داوودی ساخته شده است.

«زنده‌شور» با شروعی کوبنده و تلخ، در همان پنج دقیقه ابتدایی تکلیف خود را با مخاطب روشن می‌کند و بدون پنهان‌کاری، جهان داستانش را پیش روی او می‌گذارد. فیلم، آخرین ساعات زندگی چند محکوم به قصاص و تلاش نماینده دادستان، مرتضی زند (با بازی بهرام افشاری)، برای جلب رضایت اولیای‌دم را روایت می‌کند. دوربین در این درام اجتماعی و جنایی، تلاشی برای بی‌طرف ماندن ندارد؛ زیرا هدفش واداشتن مخاطب به قضاوت و تأمل است. روایت نیز پس از آغاز توفانی خود، از زاویه دید مرتضی زند دنبال می‌شود. تماشاگر در طول فیلم با تک‌تک زندانیان همراه می‌شود و کنج‌کاو است بداند این پنج محکوم، هر یک به چه دلیلی به قصاص محکوم شده‌اند.

کاظم دانشی که پیش‌تر در فیلم «علفزار» با اقتباس از یک پرونده واقعی توانسته بود، مخاطبان بسیاری را جذب کند، این بار نیز به سراغ یکی از پرونده‌های جنجالی سال ۱۳۹۷ رفته است؛ پرونده‌ای که برای بسیاری از مخاطبان

در نهاد یکایک ما را بیابد، و هم‌زمان تلاش کرده تا انسان پیچیده و معمایی درون هر قاتل را شناسایی کرده و در کانون توجه قرار دهد. آن‌چه در باب قاتلان ادبیات داستانی شایان توجه است، این است که آنان اغلب میان دو راز سرگرداند و می‌چرخند: یکی، راز دل‌بستگی به تارک‌خانه درون خویش، و دیگری، راز ابهام حاکم بر دنیای پیرامون. اتللو نمونه قهرمانی است که میان این دو راز در نوسان است: راز درون‌مایه و ناتوانی در درک تاریکی‌های ضمیر خویش، و راز جهان و ناتوانی در فهم رویدادها و پیش‌آمدهای پیرامون. سیاه‌پوست بودن اتللو، به باور من، نه نشانه‌ای از غربت رنگین‌پوستان در جهان، که استعاره‌ای مجازی است برای آن ظلمتی که انسان میان آن، در آموشد است؛ ظلمت ضمیر خویش و ظلمت جهان. سیاه‌پوست بودن اتللو، تنها مجاز است برای این حقیقت که انسان‌ها در باطن، همگی تاریک‌اند... اتللو غریب است... نه به دلیل تفاوت رنگ، بلکه از آن‌رو که به هیچ‌چیز در پیرامون خود اطمینان و اعتماد ندارد؛ او حتی به عشق نزدیک‌ترین کس خود نیز اعتماد ندارد. اتللو، با کشتن دزدمو می‌کشد تاریکی درون خویش را دفن کند. یاگو نیز صحنه را چنان می‌آرایسد که اتللو تصور کند دزدمو تا دستمالی را که به او بخشیده، گویا مدرک خیانت است. اما آن دستمال، بیش از آنکه مدرکی واقعی باشد، دست‌آویزی سست است برای خواست و میلی جنایت‌کارانه که از پیش، عمیقاً در نهاد اتللو ریشه داشته است. اتللو همچون هملت نمی‌داند چگونه به یقین برسد، اما تحمل بار گناه برای او آسان‌تر از زیستن با بار تردید و گمان است. هملت و اتللو در این‌جا از هم متمایز می‌شوند: هملت به هر ریسمانی چنگ می‌زند تا غبار تردید را از نگاهش بزداید، حال آن‌که اتللو با دلیلی سست، عزیزترین کس خویش را می‌کشد. آن دستمال نزد اتللو، وهم حقیقت است؛ همان وهمی که هر قاتلی برای

برای پرداخت همه لایه‌های درونی آنان فراهم نشود، اما بازی بهرام افشاری و سارا بهرامی در نقش خواهر یکی از مقتولان، بیش از دیگران به‌چشم می‌آید. بهرام افشاری که بیشتر با نقش‌های طنز شناخته می‌شد، در این فیلم با جسارت و توانایی خود نشان می‌دهد که در آثار جدی نیز حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. شاید دریافت سیمرخ بهترین بازیگر مرد برای این نقش، مسیر حرفه‌ای او را از کمدهای سطحی دور کند. او در نقش نماینده دادستان، حضوری قدرتمند و تأثیرگذار دارد و بار اصلی روایت را



نقد: سینمای جهان	
در امتداد ریل‌های خاموش	
فیلم «کتاب رنگ‌ها»	
داستان پدری که دوباره زندگی را کشف کرد	
«کتاب رنگ‌ها»، یک اثر مستقل خوش‌ساخت به کارگردانی «دیوید فورچن» آمریکایی است با موضوع، پدری که می‌خواهد پسر خردسال که مبتلا به بیماری سندرم داون است را برای اولین بار به شهر آتلانتا برای تماشای مسابقه بیسبال ببرد. در ظاهر فیلم درباره یک سفر ساده است؛ اما درواقع درباره سوگ پدر بودن، پذیرش تفاوت‌ها و دیدن ارزش انسان‌ها فراتر از محدودیت‌های جسمی یا ذهنی است. سبک «دیوید فورچن» در این اثر، بسیار ملایم و مشاهده‌گراست؛ او بیشتر به لحظه‌های کوچک توجه می‌کند؛ ارتباط پدر و پسر احساساتی که با دیالوگ‌های زیاد بیان نمی‌شوند. فیلم مشکل «سندروم داون» را، به‌عنوان موضوع نشان نمی‌دهد بلکه تلاش می‌کند، او را به‌عنوان یک انسان کامل با احساسات، خواسته‌ها و حضور مستقل به تصویر بکشد. نکته جالب فیلم این است که از سینمای پرهیاهو فاصله می‌گیرد و به سنت فیلم‌های جاده‌ای و خانوادگی نزدیک می‌شود؛ سفری بیرونی که در واقع سفری درونی برای پدر است. نقطه‌قوت اصلی فیلم این پرسش است: آیا ما افراد متفاوت را واقعاً می‌بینیم، یا فقط از دریچه تفاوت‌شان به آنها نگاه می‌کنیم؟	
	
پدر، میسون لاکی نام دارد که با بازی تماشایی «ویل کاتلت» اجرا شده است. فیلم نه‌تنها یک درام خانوادگی است که نگاهی عمیق به مفهوم فقدان دارد. لاکی، همسرش تمی با بازی «برندی ایوانز» را از دست داده است. او انسانی است که پس از این فقدان، باید دوباره تعریف کند چه کسی است و چگونه باید ادامه دهد. لاکی با مرگ همسرش، تنها یک شریک عاطفی را از دست نداده، بلکه ساختاری از زندگی را از دست داده که به آن تکیه داشت. اکنون باید در شرایطی تازه، هم پدر باشد، هم مراقب و هم انسانی که خودش نیاز به ترمیم دارد. فیلم به زیبایی نشان می‌دهد، سوگ همیشه با گریه و فروپاشی آشکار، همراه نیست. لاکی که ظاهراً به زندگی ادامه می‌دهد اما بخشی از وجودش هنوز درگذشته مانده است. سفر او با پسرش در حقیقت تلاش برای عبور از همین فاصله میان گذشته و اکنون است. یکی از بارزترین دستاوردهای «کتاب رنگ‌ها» تصویری است که از پدر بودن ارائه می‌دهد. لاکی یک قهرمان بی‌عیب و نقص نیست، او خسته‌ست هم می‌شود و گاهی اشتباه می‌کند و از آینده نیز می‌ترسد. این ضعف‌ها، باعث می‌شود کاراکتر لاکی واقعی به‌نظر برسد. رابطه لاکی با پسرش میسون، مهم‌ترین بخش احساسی فیلم است. در نگاه اول به‌نظر می‌رسد پدر، تنها کسی است که باید به پسرش کمک کند اما فیلم رفته‌رفته این تصور را تغییر می‌دهد. میسون نیز به روش خودش، ناجی پدر است. حضور او باعث می‌شود لاکی دوباره با بخش‌هایی از زندگی ارتباط پیدا می‌کند که زیر سایه اندوه پنهان شده بودند. روایت اثر نشان می‌دهد گاهی کسی که نیازمند حمایت به‌نظر می‌رسد، خودش می‌تواند، منبع امید و معنا برای دیگری باشد.	
نگاه فیلم به سندرم داون نیز قابل توجه است؛ «کتاب رنگ‌ها» نمی‌خواهد از میسون تصویری ترحم‌برانگیز بسازد. او فقط یک موضوع برای برانگیختن احساسات مخاطب نیست، انسانی است با شخصیت، علاقه‌ها و شیوه خاص خود برای ارتباط با جهان. این فیلم بر محدودیت‌ها تمرکز نمی‌کند، بلکه بر تجربه انسانی او تأکید می‌کند. مسئله اصلی، تفاوت میسون نیست، مسئله، نگاه جامعه‌ای است که گاهی تفاوت را با ناتوانی اشتباه می‌گیرد. سیاه و سفید بودن اثر نیز کاملاً بر قامت روایت می‌نشیند؛ نبود رنگ، بازتاب وضعیت روحی لاکی، پس از فقدان همسرش، تمی است. اما همین تصاویر خاکستری، زیبایی خاصی دارند که حتی در دوره‌های سخت نیز خالی از معنا و زیبایی نیست. گاهی باید شیوه نگاه کردن را تغییر داد تا رنگ‌های پنهان دوباره دیده شوند. قطار در این فیلم، یک وسیله سفر نیست؛ نمادی از حرکت ناگزیر زندگی است. انسان می‌تواند زخمی باشد اما زمان متوقف نمی‌شود. قطار حرکت می‌کند و لاکی نیز باید همراه آن حرکت کند. مقصد واقعی او، رسیدن به یک مکان نیست، رسیدن به پذیرشی تازه از زندگی است. این فیلم، احساسات را به زور به مخاطبش تحمیل نمی‌کند، اجازه می‌دهد خودش به شخصیت‌ها نزدیک شود. و اما ریتم ملایمی که فیلم «کتاب رنگ‌ها» دارد شاید برای مخاطبی که انتظار روایتی پر از اتفاق دارد، دشوار باشد. اما این کندی و ملایمت، بخشی از نگاه نویسنده فیلم‌نامه، که خودش هم کارگردانی را برعهده دارد، است. در اینجاست که دو طیف سیاه و سفید روایت به زبان عاطفی فیلم تبدیل می‌شوند. رنگ‌ها یادآور خاطره تغییر حالت‌های روحی و تلاش انسان برای پیدا کردن معنا در میان فقدان‌ها هستند.	

افکار عمومی را به بیراهه بکشاند. این جوهرهٔ سیاست در خاورمیانه و تمامی نظام‌های دیکتاتوری است. اما این اخلاق تنها در ساحت سیاست محدود نمانده، بلکه فرود آمده و به اخلاقی عمومی، به اخلاق روزمرهٔ مردم و به مبنای کارکرد رسانه‌ها و روزنامه‌ها بدل شده است؛ به‌گونه‌ای که گاه احساس می‌کنم در جهانی زندگی می‌کنیم که سراسر ساکنانش برای طرف مقابل، برای دوست و رفیق و نزدیکان خود، در پی دستمال اتللو می‌گردند. ما در پی دست‌آویزی دروغین هستیم تا آنان را حذف کنیم، تصویرشان را مخدوش سازیم و آزارشان دهیم. مردم روزانه به‌دنبال بهانه‌ای پوچ‌اند تا حمله کنند و خوی ستیزه‌جوی خود را ارضا نمایند. هرکس به دنیای ما بنگرد، می‌داند که ما در عصر «یاگو و اتللو» زندگی می‌کنیم، نه در عصر هملت. در عصر تیز کردن دشنه‌ها به‌سر می‌بریم تا نزدیکان خود را سر ببریم، نه در عصر واکاو‌ی و جست‌وجوی دقیق حقیقت. با دروغی کوچک، از همان جنس دروغ‌های یاگو، مدرکی سست می‌سازند تا هزاران نفر در دامی بیفتند که از پیش مشتاق و امیدوار افتادن در آن بوده‌اند.

پرسشی که در اینجا همواره نزد من باقی می‌ماند، این است: آیا قاتلان در آن لحظه‌ای که می‌کشند، در آن لحظه‌ای که قربانی در برابرشان می‌لرزد، حقیقتاً به آن بهانهٔ سست باور دارند که گناه بزرگ خود را بر آن بنا می‌کنند؟ این پرسشی است که مرا به تأمل وامی‌دارد. قتل و ستم همواره فرجام تاریکی و ناپینائی است؛ فرجام مه‌ای سیاه و غلیظ که بر اشیاء می‌نشیند... کسی که ستم می‌کند یا می‌کشد، به باور من، به «یقین» نرسیده است، بلکه از طریق کشتن، تنها می‌کوشد گمان‌های درون خویش را دفن کند. فاشیست‌های بعث که هزاران بی‌گناه گرد را زنده‌به‌گور می‌کردند، می‌دانستند که آنان گناهی نکرده‌اند؛ اما این‌که برخی سران گرد به ایران کمک می‌کنند، همچون همان دستمال اتللو بود. آنان در آن لحظه‌ای که بی‌گناهان را به خاک می‌سپردند، به یقین نرسیده بودند، بلکه به اوج ارضای تمایلات درنده‌خویانهٔ خویش دست یافته بودند. قاتل کسی نیست که جهان در نگاهش روشن شده باشد و اشیاء را به‌وضوح ببیند؛ برعکس، او کسی است که از طریق قتل، همچون اتللو، از تردید درون خویش و از تاریکی جهان می‌گریزد.

**** ترجمهٔ حاضر در چارچوب پروژهٔ ترجمهٔ آثار «نظری و فکری» بختیار علی انجام شده و با نظارت و اجازهٔ مستقیم نویسنده صورت می‌گیرد.***

دستبند زده می‌شد؛ هرچند این دستبند بعداً باز می‌شد. اما در نسخه اکران عمومی، حدود ۱۰دقیقه از پایان فیلم حذف شده و این بخش دیگر دیده نمی‌شود. شاید این حذف به دلیل پرهیز از نمایش اختلاف میان دادستان، نماینده دادستان و دیگر مسئولان بوده باشد. با این حال، حتی نسخه ۱۲۰ دقیقه‌ای نیز برای چنین فیلمی اندکی طولانی به‌نظر می‌رسد. اگر دانشی برای اکران عمومی حدود ۱۰ تا ۱۵ دقیقه دیگر از فیلم را حذف می‌کرد، احتمالاً اثر منسجم‌تر می‌شد؛ زیرا در دقایق پایانی، فیلم تا حدی فرسایشی می‌شود و از تأثیر تأمل‌برانگیز خود می‌کاهد.

مرز میان عدالت، قانون و عذاب وجدان

با وجود این کاستی‌ها، «زنده‌شور» توانست سیم‌رغ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را –به‌طور مشترک با فیلم اسکورت– بدست آورد. دانشی نیز با شخصیت‌پردازی دقیق، فیلم‌نامه‌ای منسجم، دکوپاژ حساب‌شده، میزانشن‌های سنجیده و فیلم‌برداری در فضایی سرد و تاریک، دغدغه‌های خود را به‌خوبی به تصویر کشیده است.

شاید کمتر کسی به رنج و عذاب وجدان افرادی بیندیشد که اجرای حکم اعدام بخشی از وظیفه روزانه آنان است؛ از پزشک قانونی که پیش از اجرای حکم وضعیت جسمانی محکوم را بررسی می‌کند تا مأموری که طناب دار را بر گردن او می‌اندازد، سربازی که چشم‌پند می‌بندد و فردی که در نهایت اهرم چوبه دار را می‌کشد. دانشی همه این افراد را نه به‌عنوان ماشین‌هایی مطیع قانون، بلکه به‌عنوان انسان‌هایی با احساس، قلب، عطوفت و دغدغه‌های شخصی به تصویر می‌کشد. او مخاطب را به لایه‌های انسانی این افراد می‌برد و از او می‌خواهد همه ماجرا را در مرز باریک میان عدالت، قانون و عذاب وجدان ببیند.

در نهایت، مهم‌ترین تلاش کارگردان آن است که نشان دهد اعدام هیچ انسانی، چه گناهکار و چه بی‌گناه، نباید به امری عادی تبدیل شود؛ پيامی که فیلم بی‌پرده و آشکار آن را به مخاطب منتقل می‌کند.



زمان عمل فرا رسیده است. اگر «اتللو» را بارها بازخوانی کنیم، این حقیقت بیش‌تر بر ما آشکار می‌شود که اتللو از همان ابتدا تشنهٔ مدرکی است که به گمان‌های درونی‌اش عینیت ببخشد؛ تشنهٔ دست‌آویزی سطحی و دروغین. تاریخ آکنده از این‌گونه دست‌آویزهاست. در شب ۲۷ به ۲۸ فوریه ۱۹۳۳، آن‌گاه که ساختمان «رایشتاگ» به آتش کشیده شد، نازی‌ها از آن به‌عنوان دست‌آویزی برای تعلیق قانون اساسی جمهوری وایمار، آغاز دوره‌ای از ترور و پُر کردن زندان‌های آلمان از مخالفان‌شان استفاده جستند. آتش رایشستاگ تنها نمونه‌ای معاصر و تکرارشونده از همان دستمال اتللو است که دیکتاتورها به آن محتاج‌اند. در عراق، یعنی‌ها در ساختن این دستمال‌ها پدیی طولانی داشتند؛ برای هر جنایتی، بهانه‌ای «دروغین» می‌تراشیدند تا دست به ترور و نسل‌کشی بزنند. کشف هستهٔ تشکیلاتی کمونیست‌ها در ارتش، دست‌آویزی شد تا در جنوب و مرکز عراق، موجی از کشتار و ترور را به‌راه اندازند. حادثهٔ نارنجک در دانشگاه مستنصریه نیز که در آن طارق عزیز به‌شدت مجروح شد، نمونه‌ای کلاسیک از همان دستمال اتللو بود که بعث به آن نیاز داشت تا صدها هزار گرد فیلی را انکار و اخراج کند و به ایران حمله کند.

تاریخ ما نیز از سایهٔ دستمال اتللو تهی نیست. جنگ داخلی ما نیز بر پایهٔ دست‌آویزی سست‌تر از دست‌آویز اتللو آغاز شد. قدرت سیاسی ما به‌غایت مستعد خلق چنین نمایش‌هایی است که ممکن است سرانجام به فجایعی بزرگ ختم شود. عقلانیت یاگو به‌مثابهٔ کشش‌گری بزرگ، در جهان سیاسی و اخلاقی ما حضور دارد؛ نه جست‌وجو برای حقیقت، که جست‌وجو برای دلیلی که

اما همچنان حرف‌های تازه‌ای برای گفتن دارد. یکی از ضعف‌های فیلم، افت ریتم در میانه روایت است؛ افتی که تا حدی به قدرت درام لطمه می‌زند و از ضرابهنگ کوبنده آغازین فاصله می‌گیرد. با این حال پرده سوم با حضور شب‌نم مقدمی دوباره جان می‌گیرد.

در «زنده‌شور»، مرتضی زند نه قهرمان است و نه ضدقهرمان. شاید بتوان گفت قهرمان واقعی فیلم، سارا بهرامی است که حضوری تأثیرگذار و تعیین‌کننده دارد. دانشی در کنار فضای جدی فیلم، گاه بازیگوشی‌های ظریفی نیز در روایت می‌گنجاند؛ از جمله دیالوگ‌های ردوبدل شده میان شخصیت‌های افشاری، مقدمی و روحانی جوان. در پایان، اگرچه برخی ابهام‌ها –از جمله درباره میزان گناه شخصیت‌هایی مانند امیر جعفری یا محمد ولی‌زادگان– بی‌پاسخ می‌ماند اما مرتضی زند، موفق می‌شود چهار محکوم را از اعدام نجات دهد.

نسخه‌ای که در جشنواره نمایش داده شد، حدود ۱۳۰ دقیقه زمان داشت و در آن مرتضی زند بازداشت و به او



بر دوش می‌کشند. جمله «حکم قصاص را کس دیگری امضا می‌کند، اما عذاب وجدانش با من است» که از زبان مرتضی زند بیان می‌شود، در حقیقت مانیفست فیلم است و هسته اصلی دغدغه سازندگان را آشکار می‌کند.

جرعه اصلی داستان با اعدام نخستین محکوم، با بازی امیر جعفری، زده می‌شود. او در نامه‌ای اعتراف کرده که قتل یکی از دوستانش را برعهده گرفته است. از همین نقطه، موتور درام به حرکت درمی‌آید و مرتضی زند دیگر صرفاً یک نماینده دادستان نیست؛ عذاب وجدان تمام وجودش را فرا می‌گیرد و وجه انسانی‌اش بر وظیفه اداری‌اش غلبه می‌کند. او می‌کوشد، جان دیگر محکومان را نجات دهد. این سکانس، یکی از نقاط اوج فیلم است و به‌خوبی مخاطب را درگیر التهاب و اضطراب داستان می‌کند. «زنده‌شور» فیلمی تلخ و جدی است و هرگز به حاشیه نمی‌رود. هرچند در بخش‌هایی از میانه فیلم، برخی دیالوگ‌ها رنگ‌وبوی شعاری پیدا می‌کنند و مرز میان قانون و عدالت را بیش از حد ساده‌سازی می‌کنند،



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

مردادپر حادثه

بازارها در انتظار چه تحولاتی هستند؟

نسرین خدادادی
گروه اقتصاد

بازار ارز در تیرماه ۱۴۰۵ یکی از پرتلهابترین دوره‌های خود را پشت سر گذاشت؛ دوره‌ای که در آن دلار آزاد از محدوده ۱۶۰ هزار تومان فاصله گرفت، از مرز ۱۹۰ هزار تومان عبور کرد و برای نخستین‌بار سقف ۱۹۳ هزار تومان را لمس کرد. همزمان یورو بیش از ۳۵ هزار تومان گران شد و درهم امارات با ثبت بازدهی ۲۰.۳۴ درصدی در صدر جدول بازدهی ارزهای مهم بازار قرار گرفت. عملکرد تیرماه نشان داد که آرامش نسبی پایان خرداد دوام چندانی نداشته و افزایش ریسک‌های سیاسی، نگرانی‌های امنیتی و رشد تقاضای احتیاطی، بار دیگر انتظارات معامله‌گران را تغییر داده است. دلار آزاد معاملات تیرماه را در سطح ۱۶۰ هزار و ۱۶۰ تومان آغاز کرد و در پایان ماه به ۱۹۱ هزار و ۶۷۰ تومان رسید. به این ترتیب، بهای دلار در فاصله یک‌ماه ۳۱ هزار و ۵۱۰ تومان افزایش یافت و بازدهی ۱۹.۶۷ درصدی را ثبت کرد.

مهم‌ترین رویداد بازار، عبور دلار از کانال ۱۹۰ هزار تومان و ثبت سقف تاریخی ۱۹۳ هزار تومان بود که نشان داد، فشار تقاضا و نگرانی از آینده، قدرت بیشتری نسبت به عوامل کاهنده پیدا کرده است. یورو نیز در همین مسیر حرکت کرد. قیمت این ارز از ۱۸۳ هزار و ۲۳۰ تومان در ابتدای تیر به ۲۱۸ هزار و ۶۷۰ تومان در پایان ماه رسید. افزایش ۳۵ هزار و ۴۴۰ تومانی یورو، معادل بازدهی ۱۹.۳۴ درصدی بود. رشد همزمان دلار و یورو نشان داد که حرکت صعودی بازار صرفاً تحت‌تأثیر تحولات یک ارز قرار نداشت و افزایش انتظارات تورمی، کلیت بازار ارز را درگیر کرده بود. درهم امارات اما بیشترین بازدهی را به ثبت رساند. قیمت درهم از ۴۳ هزار و ۸۰۰ تومان در ابتدای ماه به ۵۲ هزار و ۷۱۰ تومان در پایان تیر افزایش یافت. رشد ۸ هزار و ۹۱۰ تومانی این ارز بازدهی ۲۰.۳۴ درصدی را رقم زد. اهمیت درهم از آن جهت است که این ارز در معاملات حواله‌ای و تجاری نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و نوسان آن معمولاً به‌عنوان یکی از نشانه‌های فشار عرضه و تقاضا در بازار ارز ایران دنبال می‌شود. بازار، تیرماه را در شرایطی آغاز کرد که کاهش قیمت‌ها در روزهای پایانی خرداد و افزایش امیدواری به تحولات سیاسی، بخشی از تقاضای خرید ارز را عقب رانده بود. معامله‌گران در هفته نخست همچنان اخبار مذاکرات و احتمال کاهش تنش‌ها را دنبال می‌کردند و دلار در کانال ۱۶۰ هزار تومان نوسان داشت. بازار میان دو سناریو قرار گرفته بود؛ انتشار اخبار مثبت می‌توانست قیمت‌ها را کاهش دهد اما نگرانی از بازگشت تنش‌های سیاسی اجازه نمی‌داد، نرخ‌ها با افت جدی مواجه شوند. در هفته دوم، جهت بازار تغییر کرد. افزایش نگرانی‌ها درباره تحولات سیاسی و امنیتی، تقاضای احتیاطی را افزایش داد و دلار وارد کانال ۱۷۰ هزار تومان شد. بخشی از معامله‌گران برای محافظت از ارزش دارایی‌های خود به خرید ارز روی آوردند. نزدیک شدن به تعطیلات و نگرانی از انتشار اخبار تازه در زمان بسته بودن بازار نیز بر فشار تقاضا افزود.

در همین مقطع یورو از مرز ۲۰۰ هزار تومان عبور کرد و درهم نیز به کانال‌های بالاتر رسید. هفته سوم تحت‌تأثیر تعطیلی بازارها و کاهش حجم معاملات قرار گرفت. در روزهای تعطیل، عمق بازار کاهش یافت و معامله‌گران با احتیاط بیشتری فعالیت کردند. پس از بازگشایی، توجه فعالان بازار به نرخ تتر، دلار هرات و اخبار سیاسی معطوف شد. با وجود کاهش حجم معاملات، قیمت‌ها همچنان در سطوحی بالاتر از ابتدای ماه باقی ماندند. در هفته پایانی تیر، موج اصلی افزایش قیمت شکل گرفت. دلار با عبور از مقاومت‌های پیشین وارد کانال ۱۹۰ هزار تومان شد و سقف ۱۹۳ هزار تومان را ثبت کرد. افزایش انتظارات تورمی، نگرانی‌های سیاسی و ادامه تقاضای احتیاطی به خریداران قدرت بیشتری داد. هرچند قیمت در پایان ماه اندکی از سقف تاریخی عقب نشست، تثبیت دلار در محدوده ۱۹۱ هزار تومان نشان داد که بازار به سطح قیمتی تازه‌ای منتقل شده است. بازار ارز اکنون مردامه‌ا را در شرایطی آغاز کرده که مسیر آینده آن بیش از هر عامل دیگری به تحولات سیاسی، وضعیت مذاکرات، ریسک‌های امنیتی و توان سیاست‌گذار برای مدیریت عرضه ارز وابسته است. در صورت کاهش تنش‌ها و تقویت عرضه بخشی از رشد تیرماه ممکن است اصلاح شود؛ اما ادامه نااطمینانی و تشدید انتظارات تورمی می‌تواند، تقاضای احتیاطی را در بازار حفظ کند. تیرماه نشان داد که بازار ارز همچنان بیش از متغیرهای تجاری به اخبار سیاسی و برداشت معامله‌گران از آینده واکنش نشان می‌دهد.

توسعه

فرار ها تراستی

آیا تراستی‌ها از دسترس قانون خارج شده‌اند؟

سعید مشهوری
گروه اقتصاد

اعلام تشکیل ۵۹ پرونده قضایی برای مدیران شرکت‌های تراستی، صدور قرار جلب دادرسی در ۴۳ پرونده و پیگیری اعلان قرمز اینترپل برای ۱۵ تراستی فسراری، ابعاد تازه‌ای از مخاطرات شبکه انتقال غیررسمی درآمدهای نفتی ایران را آشکار کرده است. همزمان رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین از فرار دست‌کم ۱۵ تراستی و خروج میلیاردها دلار از منابع کشور خبر داده است. اظهاراتی که این پرسش را پیش می‌کشد که شرکت‌ها و افرادی که با عنوان تراستی وظیفه جابه‌جایی پول نفت در شرایط تحریم را برعهده دارند، چگونه انتخاب و کنترل می‌شوند و آیا محرمانگی فعالیت آنها عملاً امکان نظارت به موقع و بازگرداندن منابع از دست رفته را محدود کرده است؟

ظهور تراستی‌ها

شبکه گسترده فروش غیررسمی نفت، میراث شوم تحریم‌های اقتصادی است. تصور کنید کشوری برای فروش نفت و انتقال درآمدهای ارزی خود ناچار است به جای بانک‌ها به شبکه‌ای از افراد و شرکت‌های واسطه تکیه کند؛ شبکه‌ای که هویت بسیاری از اعضای آن محرمانه است، قراردادهای آن در معرض دید افکار عمومی قرار ندارد و میلیاردها دلار از منابع کشور برای روزها یا هفته‌ها در حساب‌های آن جابه‌جا می‌شود. در چنین شرایطی، هرچه تحریم‌ها شدیدتر شود، نقش این واسطه‌ها پرزگتر می‌شود. اما هم‌زمان یک پرسش مهم نیز شکل می‌گیرد. اینکه اگر این افراد از اعتماد حاکمیت برخوردارند چه نهادی بر عملکرد آنها نظارت می‌کند و اگر مرکب تخلف شوند چگونه می‌توان آنها را پاسخگو کرد؟ اظهارات اخیر رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین درباره فرار دست‌کم ۱۵ نفر از تراستی‌ها و از بین رفتن میلیاردها دلار از منابع کشور، بار دیگر یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد تحریمی ایران را به صدر اخبار آورد. هرچند هنوز جزئیات این ادعا به‌صورت عمومی منتشر نشده اما نفس طرح چنین موضوعی، نشان می‌دهد که شبکه انتقال پول نفت، که سال‌ها در سایه فعالیت می‌کرد، اکنون خود به یک مسئله اقتصادی و حقوقی تبدیل شده است. هم‌زمان دادستان عمومی و انقلاب تهران نیز از تشکیل ۵۹ پرونده برای مدیران شرکت‌های تراستی خبر داده است. به گفته او در ۴۳ پرونده، قرار جلب دادرسی صادر و برای ۱۵ نفر نیز اعلان قرمز اینترپل صادر شده است. انتشار این آمار نشان می‌دهد که مسئله تنها به چند تخلف موردی محدود نیست بلکه دستگاه قضایی نیز با مجموعه‌ای از پرونده‌ها روبه‌رو شده که ابعاد آن فراتر از یک یا دو پرونده فساد اقتصادی است. اما تراستی‌ها چه کسانی هستند؟ برخلاف بسیاری از نهادهای مالی، تراستی در قوانین ایران تعریف مشخصی ندارد. این عنوان در سال‌های تحریم به افرادی یا شرکت‌هایی اطلاق شد که وظیفه انتقال منابع مالیی ایران، به‌ویژه درآمدهای نفتی، را در خارج از شبکه رسمی بانکی برعهده گرفتند. هنگامی که بانک‌های ایرانی از نظام مالی بین‌المللی کنار گذاشته شدند، دولت و شرکت‌های وابسته ناچار شدند برای دریافت پول نفت، پرداخت

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

نردبان فساد

چرا فساد در کشور ما در سطح تراستی‌ها شکل می‌گیرد؟

مهتا معرفت
گروه اقتصاد

فساد در اقتصاد ایران دیگر همیشه در سطح یک مجوز کوچک، پرداخت رشوه یا تخلف اداری شکل نمی‌گیرد. هرچه منابع مالی بزرگتر، سازوکارها محرمانه‌تر و نظارت ضعیف‌تر می‌شود، فساد نیز به سطوح بالاتر منتقل می‌شود. پدیده تراستی‌ها، نمونه‌ای روشن از این وضعیت است. افرادی یا شرکت‌هایی که به دلیل تحریم، وظیفه انتقال میلیاردها دلار درآمد نفتی و ارزی کشور را برعهده گرفته‌اند اما درباره نحوه انتخاب، میزان کارمزد، محل نگهداری منابع و تضمین‌های آنها، اطلاعات عمومی اندکی وجود دارد. نخستین عامل شکل‌گیری فساد در این سطح، فاصله گرفتن اقتصاد از سازوکارهای رسمی است. در شرایط عادی، درآمدهای صادراتی از طریق بانک‌ها منتقل می‌شود، منشأ و مقصد پول مشخص است و تراکنش‌ها در دفاتر رسمی ثبت می‌شوند. تحریم، این مسیر را مسدود کرده و دولت را به

بررسی تحولات اقتصادی

اقتصاد تحریمی تقویت نشوند، هزینه دور زدن تحریم‌ها تنها به پرداخت کارمزد محدود نخواهد شد؛ بلکه بخشی از ثروت ملی نیز ممکن است در همان مسیر ناپدید شود. چنین وضعیتی بیش از آنکه نتیجه تحریم باشد، حاصل ضعف حکمرانی بر شبکه‌ای است که قرار بوده از منافع کشور حفاظت کند نه اینکه خود به یکی از نقاط آسیب‌پذیر اقتصاد تبدیل شود.

مسیر خلاصی از تراستی‌ها

اقتصاددانان می‌گویند وجود تراستی‌ها، بیش از آنکه یک انتخاب باشد، محصول شرایطی است که اقتصاد ایران در سال‌های تحریم با آن روبه‌رو شده است. هنگامی که دسترسی به شبکه بانکی بین‌المللی محدود می‌شود، دولت و شرکت‌های بزرگ ناچارند برای انتقال درآمدهای ارزی و پرداخت‌های خارجی به افراد یا شرکت‌های واسطه متوسل شوند. بنابراین برخی معتقدند، انتظار حذف کامل تراستی‌ها در شرایط تداوم تحریم‌ها، واقع‌بینانه نیست. با این حال می‌توان وابستگی به آنها را کاهش داد و ریسک سوء استفاده از منابع ملی را به حداقل رساند. در حال حاضر مشخص نیست این افراد یا شرکت‌ها براساس چه سازوکاری انتخاب می‌شوند، چه نهادی بر عملکرد آنها نظارت می‌کند و چه تعهداتی در برابر منابعی که در اختیارشان قرار می‌گیرد دارند. تا زمانی که چنین فعالیتی در فضای مبهم انجام شود، امکان ارزیابی عملکرد یا پاسخگویی نیز محدود خواهد بود. لازم است چارچوبی قانونی برای انتخاب، ارزیابی و عزل این شرکت‌ها تدوین شود و مسئولیت هر یک از نهادهای دیگر به روشنی مشخص باشد. اگر میلیاردها دلار درآمد ارزی در اختیار چند شرکت با چند فرد قرار گیرد، ریسک فساد، سوء استفاده یا حتی فرار سرمایه به شدت افزایش می‌یابد. توزیع عملیات میان چندین شرکت مستقل، تعیین سقف برای منابع قابل نگهداری و ایجاد رقابت میان واسطه‌ها می‌تواند این ریسک را کاهش دهد. همان‌گونه که در نظام بانکی، تمرکز بیش از حد سپرده‌ها در یک مؤسسه خطر ناقلی می‌شود، در اقتصاد تحریمی نیز تمرکز منابع در دست چند تراستی یک ریسک سیستماتیک است. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های اقتصادی تراستی‌ها، سود ناشی از رسوب منابع در حساب‌هایشان است. هرچه انتقال پول بیشتر به تأخیر بیفتد امکان بهره‌برداری از این منابع نیز بیشتر می‌شود. بنابراین باید برای انتقال وجوه، زمان‌بندی مشخص و الزام‌آور تعریف شود و هرگونه تأخیر، نیازمند ارائه دلیل و پاسخگویی باشد. همچنین سود احتمالی ناشی از نگهداری منابع نباید در اختیار واسطه باقی بماند. در عین حال لازم است، جریان ورود و خروج منابع به‌صورت برخط و توسط نهادهای مالی، حسابرسی و امنیتی رصد شود. در بسیاری از کشورها، مؤسسات واسطه موظفند گزارش‌های دوره‌ای از وضعیت دارایی‌ها، مانده حساب‌ها و تراکنش‌ها ارائه کنند. چنین سازوکاری می‌تواند احتمال تخلف را بیش از تبدیل شدن به یک بحران کاهش دهد. باید در نظر داشت تا زمانی که محدودیت‌های بانکی پابرجاست، نیاز به واسطه‌ها نیز از بین نخواهد رفت. اما هر اقدامی که امکان استفاده از کانال‌های رسمی مالی، پیمان‌های پولی، بانک‌های مشترک یا سازوکارهای شفاف‌تر تسویه را افزایش دهد، نقش تراستی‌ها را کوچک‌تر خواهد کرد. در واقع بهترین راه مبارزه با فساد ناشی از واسطه‌ها، کاهش نیاز به واسطه‌هاست. باید پذیرفت که مسئله تنها چند تراستی متخلف نیست. اگر ساختاری که این افراد را ایجاد کرده اصلاح نشود، حذف یک گروه، تنها به ظهور گروهی دیگر منجر خواهد شد. بنابراین راه‌حل پایدار نه در جایگزین کردن افراد بلکه در اصلاح قواعد بازی است؛ قواعدی که شفافیت را افزایش دهد، پاسخگویی را تقویت کند، نظارت را مؤثرتر سازد و وابستگی اقتصاد را به شبکه‌های غیررسمی کاهش دهد. تنها در چنین شرایطی می‌توان اطمینان داشت که منابع ملی، حتی در سخت‌ترین شرایط تحریم، با کمترین هزینه و بیشترین امنیت جابه‌جا خواهند شد.

می‌کند: کشور خواهان انتقال فوری منابع است اما واسطه ممکن است از تأخیر سود ببرد. عامل چهارم، ضعف سازوکار انتخاب است. اگر تراستی‌ها نه از طریق فرآیندی رقابتی و شفاف بلکه بر مبنای روابط شخصی، اعتماد سیاسی یا معرفی افراد صاحب‌نفوذ انتخاب شوند، وفاداری جای صلاحیت را می‌گیرد. در چنین فضای، کسی که به منابع دسترسی پیدا می‌کند ممکن است بیش از آنکه به یک قرارداد حقوقی متعهد باشد به شبکه‌ای از روابط غیررسمی وابسته باشد. همین وضعیت امکان برخورد به موقع با تخلف را نیز کاهش می‌دهد. عامل پنجم، تأخیر نظارت تا پس از وقوع خسارت است. تشکیل پرونده قضایی برای متخلفان ضروری است اما اگر نظارت تنها زمانی آغاز شود که منابع منتقل یا افراد از کشور خارج شده‌اند، تعقیب قضایی لزوماً به بازگشت پول منجر نمی‌شود. مبارزه مؤثر با فساد باید پیشگیرانه باشد؛ یعنی سقف منابع هر واسطه، زمان انتقال، مانده حساب‌ها و تضمین‌های او به‌طور مستمر کنترل شود. در نهایت فساد در سطح تراستی‌ها، نتیجه جمع شدن سه عامل است: پول بسیار بزرگ، اختیار بسیار گسترده و پاسخگویی بسیار محدود. تحریم ممکن است، استفاده از واسطه را اجتناب‌ناپذیر کند اما فساد را اجتناب‌ناپذیر نمی‌کند. فساد زمانی گسترش می‌یابد که ضرورت‌های امنیتی بهانه‌ای برای حذف حسابرسی، رقابت و مسئولیت‌پذیری شوند. تا زمانی که این ساختار اصلاح نشود، حذف چند تراستی متخلف تنها نام‌بازیگران را تغییر می‌دهد و شبکه‌ای تازه همان فرصت‌های قبلی را در اختیار خواهد گرفت.

زندگی جریان دارد، اما معیشت نه

گزارش سازندگی از تاثیرات جنگ بر زندگی مردم سواحل جنوبی کشور در گفت‌وگو با صیادان جاسک و سیریک



گروه اجتماعی

اسکله‌های صیادی جاسک و سیریک، همیشه با صدای موتور شناورها، قیل‌وقال ملوانان و بوی تند شوره‌زار زنده بودند؛ حالا اما آنچه بر حاشیه خلیج فارس و دریای عمان سایه انداخته، سکوت سنگین لنج‌های زمین‌گیرشده و بوی دود شناورهای خاکسترشده است. در روزهایی که جنگ، مرزهای آبی جنوب را ناامن کرده، تورهای صیادی روی زمین خشکیده‌اند و معیشت زنجیره‌وار هزاران خانواده از لنج‌دار تا کارگر یخ‌سازی از حرکت باز ایستاده است. در این میان آنچه بیش از زیانه کشیدن آتش بر بدنه شناورها بر دل جامعه صیادی سنگینی می‌کند سررسید بی‌رحمانه اقساط بانکی و سفره‌های خالی ملوانانی است که درآمدشان گره به امواج دریا داشت. سه روایت زیر تصویری بی‌واسطه و عریان از همین روزهای بحرانی در سواحل هرم‌زگان است.

بخش اول: روایت ناخدای ناشناس و لنج‌دار آسیب‌دیده

«سختی‌های دریا را دیده بودیم، اما چنین اتفاقی را نه» سال ۱۳۷۵ پس از پایان خدمت سربازی وارد کار دریا شد. فعالیت‌اش را با صید محدود و حمل ماهی آغاز کرد و به تدریج با دریافت تسهیلات از بانک ملت و بانک تجارت، توانست نخستین شناور خود را بسازد. سال‌ها کار در دریا، سرمایه‌گذاری تدریجی و توسعه فعالیت باعث شد، تعداد شناورهایش به ۸ فروند برسد؛ شناورهایی که به گفته خودش حاصل نزدیک به سه دهه کار مداوم بود.

در تمام این سال‌ها، سختی‌های دریا برایش غریبه نبود. در آب‌های آزاد و محدوده سومالی، بارها با حملات دزدان دریایی روبه‌رو شده بود. شناورها مورد حمله قرار گرفته و حتی تعدادی از ناخداها و ملوانان،

جان خود را از دست داده بودند؛ اما با وجود همه این مخاطرات، کار را رها نکرده و هر بار دوباره به دریا بازگشته بودند. او می‌گوید هیچ‌یک از آن تجربه‌ها به اندازه اتفاقی که در روزهای نخست جنگ رخ داد، برایش سنگین نبود: «همه سختی‌های دریا را دیده بودیم اما چنین اتفاقی را نه». به گفته او در زمان حمله، شناورها پس از تخلیه بار در اسکله پهلو گرفته بودند و هیچ‌کدام در مأمریت صیادی یا در حال تردد در دریا نبودند: «بار را تخلیه کرده بودیم و شناورها خالی داخل بندر بودند. قرار بود برای سفر بعدی آماده شوند که همان جا هدف حمله قرار گرفتند».

در جریان این حمله، چهار فروند از هشت شناور او به‌طور کامل از بین رفت: «هشت شناور داشتم که چهار فروندشان سوخت». او تأکید می‌کند که خسارت تنها به شناورهایش محدود نبود و بسیاری از لنج‌داران دیگر نیز آسیب دیدند: «از آنچه خود دیدم، تعداد زیادی شناور در اسکله آسیب دیدند. صد شناور هدف قرار گرفتند و از بین رفتند». به گفته او، آنچه از بین رفت فقط چند شناور نبود؛ حاصل سال‌ها تلاش، سرمایه‌گذاری و تجربه‌ای بود که طی نزدیک به سه دهه در دریا به دست آمده بود.

ابعاد سنگین خسارت مالی و چالش‌های پوشش بیمه‌ای

او برآورد می‌کند که مجموع خسارت وارد شده به چهار شناور و جایگاه سوخت متعلق به مجموعه‌اش بیش از ۴۰۰ میلیارد تومان باشد. به گفته او بسیاری از مردم از هزینه واقعی ساخت و تجهیز یک شناور صیادی اطلاع ندارند و به همین دلیل ابعاد خسارت‌های وارده‌شده بدرستی درک نمی‌شود. او توضیح می‌دهد که ارزش یک شناور تنها به بدنه آن محدود نیست؛ موتور اصلی، موتورهای کمکی، سردخانه، ژنراتور، تجهیزات ناوبری، ادوات صیادی و ده‌ها تجهیز دیگر، بخش عمده ارزش یک لنج را تشکیل می‌دهد: «الان اگر بخواهید یک شناور با همین مشخصات بسازید کمتر از ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد تومان اسکان ندارد. فقط موتور اصلی یک شناور بزرگ حدود ۳۰ تا ۳۵ میلیارد تومان قیمت دارد. بعد باید موتور سردخانه، ژنراتور، تجهیزات صیادی و بقیه امکانات را هم به آن اضافه کنید». او می‌گوید علاوه بر شناورها، جایگاه سوختی که برای سوخت‌رسانی به لنج‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت نیز در همان حمله آسیب جدی دید و همین موضوع بر حجم خسارت‌ها افزود.

با وجود این خسارت سنگین هنوز هیچ حمایت عملی برای جبران آن دریافت نکرده است. به گفته او پس از حادثه، مسئولانی از تهران و استان برای بازدید از محل و ثبت خسارت‌ها به جاسک آمدند و همه موارد را صورت‌جلسه کردند اما تاکنون نتیجه مشخصی به لنج‌داران اعلام نشده است: «آمدند، خسارت‌ها را ثبت کردند و گفتند بررسی می‌شود اما تا امروز خبری از جبران خسارت نیست».

او تجربه ناموفقی هم از بیمه دارد. می‌گوید، سال‌ها قبل یکی از شناورهایش بیمه بود اما پس از وقوع حادثه به دلیل ایرادی در مدارک

یکی از ملوانان، خسارتی به او پرداخت نشد و همین تجربه باعث شد اعتمادش به بیمه از بین برود. این بار نیز به گفته او، اعلام شده که خسارت‌های ناشی از جنگ مشمول بیمه نمی‌شود.

در کنار خسارت‌های مالی، او به سرنوشت یکی از افرادی اشاره می‌کند که هنگام حمله در محدوده اسکله حضور داشت و پس از حادثه مفقود شد: «موضوع را به فرمانداری اعلام کردیم و پیگیری انجام شد. تا جایی که اطلاع دارم، خانواده‌اش او را شهید اعلام کرده‌اند».

بدهی‌های ارزی و انتظار برای تسهیلات دولتی

او می‌گوید، لنج‌داران انتظار داشتند پس از این حجم از خسارت دست‌کم برنامه‌ای برای پرداخت تسهیلات، جبران بخشی از خسارت‌ها یا حمایت‌های بیمه‌ای و مالیاتی اعلام شود اما تاکنون تنها موضوعی که از سوی مسئولان مطرح شده، صدور مجوزهای مربوط به شناورها بوده است: «نه درباره جبران خسارت صحبتی شده، نه وام کم‌بهره و نه حمایت دیگری. فعلاً فقط گفته‌اند، مجوزها را پیگیری کنیم».

با وجود گذشت چند ماه از حملات می‌گوید، زندگی هنوز به روال



عادی بازنگشته است. خسارت تنها به شناورهای سوخته محدود نمی‌شود؛ بخش بزرگی از سرمایه او در تجهیزاتی خوابیده که امروز بدون استفاده مانده‌اند و بازگشت آنها به چرخه کار به از سرگیری فعالیت شناورها وابسته است. او از بدهی‌های سنگینی می‌گوید که همچنان بر دوشش مانده است: «الان وضعیت خیلی سخت شده است. تجهیزات صیادی را خریدیم اما شناورها بیکار مانده‌اند. منتظریم فصل جدید صید شروع شود تا شاید بتوانیم دوباره کار کنیم».

بخش قابل‌توجهی از سرمایه او صرف خرید تورهای صیادی شده است؛ تجهیزاتی که امروز بلااستفاده مانده‌اند: «فقط بابت تورها و تجهیزات صیادی حدود ۶۰ تا ۷۰ میلیارد تومان بدهکار هستم. این تجهیزات را به درم خریدیم و حالا باید اقساط و بدهی آن را پرداخت کنیم درحالی که شناورها کار نمی‌کنند و درآمدی وجود ندارد». او امیدوار است با آغاز فصل جدید صید در آب‌های آزاد، بخشی از این بدهی‌ها را جبران کند اما می‌گوید تا زمانی که شناورها دوباره به دریا نروند هیچ منبع درآمدی برای بازپرداخت این هزینه‌ها وجود ندارد.

تبعات انسانی و بیکاری ۲۰۰ ملوان شناورها

پیش از جنگ، صید شناورهای او به کارخانه‌های فرآوری در استان‌های مختلف ارسال می‌شد: «ماهی را به کارخانه‌های تهران، اصفهان، یزد و حتی شمال کشور می‌فرستادم. کار ما به همین شکل ادامه داشت». اما تعطیلی بخشی از ناوگان تنها صاحبان شناورها را متضرر نکرده است. او از وضعیت ملوانان و کارکنانی می‌گوید که سال‌ها همراهش کار کرده‌اند. به گفته او حدود ۲۰۰ نفر به‌طور مستقیم در شناورهایش مشغول فعالیت بودند. نظام پرداخت در این حرفه مانند بسیاری از مشاغل دریایی بر پایه سهم از صید است و ملوانان، حقوق ثابت دریافت نمی‌کنند: «ملوان‌ها حقوق ماهانه ندارند. وقتی شناور به دریا می‌رود، صید انجام می‌شود و بعد هر کس، سهم خودش را برمی‌دارد حالا که شناورها بیکار شده‌اند، درآمد آنها هم قطع شده است».

او می‌گوید، بخشی از نیروهایش برای تأمین معاش به ناچار بیکار شده‌اند؛ وقتی از وضعیت معیشتی ملوانان صحبت می‌کند، صدایش رنگ دیگری می‌گیرد. می‌گوید فشار اقتصادی، خانواده‌های زیادی را در منطقه گرفتار کرده است: «بعضی از آنها برای گذران زندگی، سراغ کارهای دیگر رفته‌اند؛ بعضی کشاورزی می‌کنند و بعضی هم هنوز هیچ کاری پیدا نکرده‌اند».

او در ادامه از پیامدهای اجتماعی بیکاری هم سخن می‌گوید؛ موضوعی که معتقد است کمتر مورد توجه قرار گرفته است: «وقتی کار نباشد، مشکلات هم بیشتر می‌شود. بعضی‌ها خانه‌نشین شده‌اند. شرایط روحی و اقتصادی مردم خوب نیست و این وضعیت برای خانواده‌ها خیلی سخت است».

به گفته او، رکود ایجاد شده تنها به اسکله و دریا محدود نمی‌شود.

هر شناوری که متوقف می‌شود، زنجیره‌ای از مشاغل نیز از حرکت بازمی‌ایستد؛ از ملوان و ناخدا گرفته تا فروشندگان تجهیزات، تعمیرکاران موتور، کارگران اسکله، کامیون‌داران و کارخانه‌های فرآوری آبزیان: «وقتی یک شناور کار نکند فقط صاحبش ضرر نمی‌کند؛ ده‌ها خانواده از همان شناور ارتزاق می‌کنند. درآمد همه آنها به دریا وابسته است».

او تأکید می‌کند، خسارت جنگ را نباید فقط با تعداد شناورهای سوخته یا رقم خسارت مالی سنجید؛ به اعتقاد او، مهم‌ترین آسیب، توقف چرخه معیشتی مردمی است که زندگی‌شان به دریا گره خورده است: «اگر شناورها به کار برنگردند فقط لنج‌داران نیستند که آسیب می‌بینند؛ زندگی خیلی از خانواده‌ها تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد».

با وجود همه خسارت‌هایی که در این ماه‌ها متحمل شده هنوز امیدش را برای بازگشت به دریا از دست نداده است. می‌گوید، شناورهای باقی‌مانده را برای آغاز فصل جدید صید آماده می‌کنند؛ هرچند تا بازگشت شرایط عادی راه دشواری پیش روی لنج‌داران قرار دارد.

در روزهای پس از حملات برای جلوگیری از خسارت‌های احتمالی بخشی از شناورها به اسکله‌های دیگر منتقل شدند: «یکی از شناورها را

به اسکله بلوچستان منتقل کرده‌ایم و دو شناور دیگر هم در اسکله دیگری مستقر هستند. ترجیح دادیم آنها را از محل قبلی خارج کنیم تا امنیت بیشتری داشته باشند». به گفته او با آغاز فصل صید در آب‌های آزاد، بخشی از شناورها دوباره راهی دریا خواهند شد؛ اما آغاز دوباره کار به‌معنای پایان مشکلات نیست: «امیدواریم دیگر از آن اتفاق‌ها خبری نباشد و بتوانیم دوباره کار کنیم».

او می‌گوید، لنج‌داران جنوب به سختی‌های دریا عادت دارند. سال‌ها با توفان، کم‌بار شدن صید، گرمای طاقت‌فرسا و حتی ناامنی آب‌های آزاد کنار آمده‌اند اما خسارتی که در این جنگ به آنها وارد شد با هیچ‌یک از تجربه‌های گذشته، قابل مقایسه نیست. با این حال باور دارد تنها راه ادامه زندگی، بازگشت دوباره به دریاست.

بخش دوم: گفت‌وگوی مستقیم

با یکی از صیادان منطقه کوهستک سیریک

شما اهل کجا هستید؟ خودتان را معرفی کنید؟

مجتبی هبیتی، اهل کوهستک از توابع شهرستان سیریک، ۳۵ ساله‌ام و سه دختر دارم.

خودتان چند شناور داشتید؟ شناورتان آسیب دید؟

خوشبختانه شناور خودم موقع حمله در دریا نبود اما شناورهای خیلی از بچه‌ها خسارت دید؛ بعضی‌ها هم کاملاً نابود شدند.

حمله چه زمانی اتفاق افتاد؟

تاریخ دقیق‌اش یادم نیست اما همین روزهای جنگ بود؛ تقریباً ۱۰ روز پیش.

چه اتفاقی افتاد؟

اسکله صیادی را هدف قرار دادند. همان حمله باعث شد، تعداد زیادی از قایق‌ها و شناورهای صیادی آسیب ببینند.

حمله چه ساعتی بود؟

حدود ساعت ۳ تا ۳:۳۰ بامداد. همان موقع تعدادی از صیادها از دریا برمی‌گشتند.

از صیادان هم شهید داشتید؟

بله، دو یا سه نفر شهید شدند. از شهرستان سیریک هم دو جوان ۲۲ و ۲۳ ساله، جان‌شان را از دست دادند.

آماری از میزان خسارت دارید؟

آمار دقیق دستم نیست اما حدود ۱۵ شناور کاملاً از بین رفت.

مردم هنوز به دریا می‌روند؟

نه. از همان روزی که این اتفاق افتاد، دیگر کسی جرأت نمی‌کند برای صید به دریا برود.

پس معیشت مردم چه؟

درآمد ما که از صیادی بود. همه زندگی ما از همین راه می‌گذشت.

ماهی صید می‌کردیم به بازار می‌بردیم؛ معمولاً تا بندر میناب و از آنجا هم به شهرهای دیگر فرستاده می‌شد. اما در این ۱۰، ۱۲ روز اصلاً نتوانسته‌ایم به دریا برویم.

حمایتی هم از شما شده است؟

نه. فقط خبرنگارهای می‌آیند و می‌روند اما هنوز کسی نیامده بگوید چطور قرار است، خسارت‌ها جبران شود. دار و ندار خیلی از بچه‌ها از بین رفته. با این گرانی واقعاً نمی‌شود دوباره از صفر شروع کرد.

الان وضعیت سیریک چطور است؟

تقریباً هر شب حمله داریم. بیشتر جاهای نظامی را می‌زنند اما مردم هم در ترس و وحشت زندگی می‌کنند. زندگی جریان دارد اما معیشت مردم کاملاً آسیب دیده است. دیگر نه امنیت‌خاطر مانده نه امکان کار کردن.

بُرش

روزهای صید از دست رفته

روایت خالد آتش‌پرور؛ فعال صیادی سیریک

«از آغاز جنگ تاکنون بیش از ۹۰ درصد روزهای صید از دست رفته است».

خالد آتش‌پرور از فعالان باسابقه حوزه صیادی و مدیر کارگاه صیادی «پسران آبی» در شهرستان سیریک از نسلی است که زندگی‌اش با دریا گره خورده است. او می‌گوید، نزدیک به سه دهه است که جز صید و صیادی، حرفه دیگری نداشته و امروز نیز مانند بسیاری از هم‌صنفانش شاهد فروپاشی تدریجی اقتصادی خانواده‌هایی است که تنها سرمایه‌شان دریا بوده است. آنچه آتش‌پرور روایت می‌کند فقط تعطیلی چند ماهه صید نیست؛ او از توقف چرخه زندگی سخن می‌گوید. به گفته او از آغاز جنگ تاکنون بیش از ۹۰ درصد روزهای صید از دست رفته و اگر همه روزهایی که امکان فعالیت فراهم بوده را کنار هم بگذاریم شاید به ۱۰ یا ۱۲ روز هم نرسد. برای جامعه‌ای که درآمدش روزانه و وابسته به دریاست چنین توقفی به‌معنای قطع کامل جریان معیشت است. در این میان، نگرانی صیادان تنها ممنوعیت یا محدودیت حضور در دریا نبود. بسیاری از مالکان شناورها از بیم حملات یا خسارت‌های احتمالی، قایق‌های خود را از پارکینگ‌های ساحلی خارج کرده و به حیاط خانه‌هایشان منتقل کردند. انبارها تخلیه شد، تجهیزات جمع‌آوری شد و ساحل که همیشه محل آغاز کار بود به مکانی ناامن برای نگهداری ابزار معیشت تبدیل شد. هرچند در خود سیریک بخش عمده خسارت‌ها در حد آسیب‌های قابل تعمیر باقی ماند اما روایت لنگرگاه جاسک متفاوت است؛ جایی که تعدادی از لنج‌هایی که برای حفظ امنیت به آنجا منتقل شده بودند در آتش سوختند. این خسارت‌ها فقط نابودی چند شناور نبود؛ هر لنج سرمایه سال‌ها کار، محل اشتغال چندین نفر و پشتوانه مالی چند خانواده محسوب می‌شود.

سررسید اقساط بانکی و معضل صیادان فاقد مجوز

اما شاید سنگین‌ترین بخش ماجرا پس از خاموش شدن آتش آغاز می‌شود؛ زمانی که اقساط بانکی همچنان سر موعد می‌رسند. آتش‌پرور می‌گوید بیشتر لنج‌داران با دریافت تسهیلات بانکی شناور خریده یا تجهیز کرده‌اند و امروز درحالی باید بدهی‌های خود را پرداخت کنند که دیگر امکان درآمدزایی ندارند. جنگ، شناور را از آنها گرفته اما تعهدات مالی همچنان پابرجاست. در چنین شرایطی انتظار طبیعی آسیب‌دیدگان، حضور نهادهای مسئول برای ارزیابی خسارت و طراحی سازوکارهای حمایتی است؛ انتظاری که به گفته این فعال صیادی هنوز محقق نشده است. او می‌گوید در ماه‌های گذشته، وعده‌های فراوانی برای حمایت از صیادان داده شده اما آنچه در میدان دیده می‌شود، تفاوت محسوسی با روزهای نخست بحران ندارد. به گفته او بسیاری از آسیب‌دیدگان هنوز هیچ حمایت عملی دریافت نکرده‌اند و حتی وضعیت معیشتی آنان به صورت میدانی بررسی نشده است.

ابعاد این بحران تنها به دارندگان لنج محدود نمی‌شود. در سواحل هرم‌زگان، شمار زیادی از مردم اگرچه مجوز رسمی صیادی ندارند اما تنها راه تأمین معاش‌شان صید است. همین مسئله باعث شده بخشی از آسیب‌دیدگان اساساً در آمارهای رسمی دیده نشوند. آتش‌پرور برآورد می‌کند فقط در مجموعه‌ای که با آن در ارتباط است حدود ۲۵۰ نفر در ماه‌های اخیر بیکار شده‌اند؛ افرادی که نه درآمد جایگزین دارند و نه در بسیاری موارد مشمول حمایت‌های رسمی می‌شوند.

از سوی دیگر، نبود آگاهی نسبت به حقوق قانونی نیز بر مشکلات افزوده است. بسیاری از صیادان نمی‌دانند در شرایط توقف اجباری فعالیت چه حمایت‌هایی می‌توانند، مطالبه کنند یا از چه مسیرهایی باید پیگیر حقوق خود باشند. همین ناآگاهی، فاصله میان قوانین موجود و زندگی واقعی صیادان را بیشتر کرده است.

وقتی دریا دیگر درآمدی ندارد

انتخاب‌های زیادی باقی نمی‌ماند

بسیاری از صیادان برای تأمین هزینه‌های روزمره، راهی مشاغل ساختمانی شده‌اند؛ برخی کارگر ساده، برخی سیمان‌کار یا کاشی‌کار شده‌اند و گروهی نیز به نخلسن‌ها بازگشته‌اند تا با برداشت محصول، بخشی از هزینه‌های زندگی را جبران کنند. اما این مشاغل، به گفته آتش‌پرور، نه ثبات دارد و نه می‌تواند جای درآمد صیادی را بگیرد.

او در کنار روایت مشکلات صیادان، از ظرفیت‌های نادیده گرفته‌شده بخش خصوصی نیز سخن می‌گوید. مجموعه‌ای که او مدیریت آن را برعهده دارد برای حدود ۲۵۰ نفر به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم اشتغال ایجاد کرده است؛ با این حال به گفته وی تاکنون هیچ‌یک از دستگاه‌های مسئول برای بررسی مشکلات این مجموعه یا گفت‌وگو با فعالان آن مراجعه نکرده‌اند.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطر یانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌زاده، امیر اقتناعی

مدیر هنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آری‌ن‌فر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۲۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

تجربه سعودی

عربستان چگونه برنامه هسته‌ای خود را پیش می‌برد؟



آرش ملکی

پژوهشگر حقوق بین‌الملل

خبرها از دستیابی ایالات متحده و عربستان سعودی، پس از سال‌ها مذاکره، به توافقی در باره توسعه برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز این کشور حکایت دارد. براساس اطلاعات منتشرشده، ریاض در چارچوب توافقی بلندمدت و تحت نظارت ایالات متحده با بهره‌گیری از فناوری آمریکایی، امکان توسعه برنامه هسته‌ای غیرنظامی خود از جمله غنی‌سازی صلح‌آمیز اورانیوم را به دست خواهد آورد. توافقی که برآورد می‌شود، ده‌ها میلیارد دلار

آگهی اختصاصی موضوع

ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین نامه

قانون تعیین تکلیف وضعیت

ثبتي اراضي وساختمانهای

فاقد سند رسمي

آگهی موضوع ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی به شماره ۱۴۰۵/۰۳/۰۹ - مورخ ۰۶۴۴۹۹۰۶۰۳۱۰۰۵۶۰۱۴۰۵/۰۳/۰۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان نور تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای / خانم طیبه نمازی فرزند محمدتقی در قسمتی از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی (کاربری زراعی باغی) به مساحت ۲۸۰۰۰۸ متر مربع به پلاک ۲۶۵ فرعی از ۸ اصلی واقع در قریه کرم‌حله بخش ۶ خریداری از آقای / خانم رکن الدین جهانشاهی مورد تأیید و محرز گردیده است.لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در روزنامه سراسری و محلی آگهی می گردد در صورتی که اشخاص ذی نفع به آراء اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیمی دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل دهد. بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

شناسه آگهی: ۲۲۲۰۷۲۰

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۴/۲۰

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۵/۰۲

علی سعادت‌ی

رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان نور

قرارداد و درآمد برای صنایع هسته‌ای و شرکت‌های آمریکایی به همراه داشته باشد.

اصل این توافق در دوران ریاست‌جمهوری جو بایدن نیز قابل دستیابی بود اما مشروط شدن آن به عادی‌سازی روابط عربستان با اسرائیل، مذاکرات را به بن‌بست کشاند. با حذف این پیش‌شرط از سوی دولت کنونی آمریکا، مسیر توافق هموار شد. اهمیت این توافق تنها در ابعاد اقتصادی یا فناوری آن خلاصه نمی‌شود. آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، تلاش واشنگتن برای اعطای پشتوانه حقوقی و سیاسی پایدار به آن است. برخلاف برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) که اجرای آن عمدتاً بر اختیار رئیس‌جمهور آمریکا استوار بود

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه اجرائی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمي

برابر رای شماره ۱۴۰۵/۰۳/۲۴-۱۴۰۵/۰۴/۲۴ هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان آق قلا پرونده کلاسه ۱۴۰۵/۰۳/۲۴-۱۴۰۵/۰۴/۲۴ تصرفات مالکانه وبلا معارض متقاضی آقای حاج محمد نورزاد فرزند محمد قلی به شماره شناسنامه ۷۴۲ که ملی ۲۰۳۱۱۵۱۲۹۰ صادره گنبد کاووس در ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی به مساحت ۲۱۴/۵۰ متر مربع ، مفروز و مجزی شده جزئی از پلاک ثبتی شماره ۳ - اصلی واقع در آق قلا - اراضی قریه کسلخه- بخش ۷ -حوزه ثبتی ملک شهرستان آق قلا تأیید گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول روز شنبه ۱۴۰۵/۵/۳

تاریخ انتشار نوبت دوم روزیکشنبه ۱۴۰۵/۵/۱۸

مهناز جهانفر - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک آق قلا

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گیلان

حوزه ثبت ملک سنگر

آگهی موضوع ماده ۳ و ۱۳ آیین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمي

برابر رای شماره ۱۴۰۵/۰۳/۲۹-۱۴۰۵/۰۴/۲۹ هیات موضوع قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سنگر ، تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای یوسف نوروزی فشمخامی فرزند علی بشماره شناسنامه ۱۶۵ صادره از در شش دانگ یک قطعه زمین به مساحت ۱۱۰/۱۵۴ متر مربع فرعی ۱۵۶ از ۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۱۰۹ فرعی از ۷ اصلی بخش ۰۴ گیلان واقع در ورازگاه خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نموده و گواهی مربوطه را به این اداره ارائه نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۲۸۸۷ شناسه: ۲۲۳۰۱۶۵

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۵/۱۸

یداله قاسم زاده - رئیس ثبت اسناد و املاک سنگر

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گیلان

حوزه ثبت ملک سنگر

آگهی موضوع ماده ۳ و ۱۳ آیین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمي

برابر رای شماره ۱۴۰۴/۰۳/۲۸-۱۴۰۴/۰۳/۲۸ هیات موضوع قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سنگر ، تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حسین ابراهیمی جورشری فرزند محمد ابراهیم بشماره شناسنامه ۱۹ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین مشتمل بر بنای احدائی به مساحت ۳۸۷/۲۶ متر مربع پلاک فرعی ۱۰۹۷ از ۲۰ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۳۸ فرعی از ۲۰ اصلی بخش ۱۲ گیلان واقع در شهرستان خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نموده و گواهی مربوطه را به این اداره ارائه نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۲۸۹۰ شناسه: ۲۲۳۰۵۱۲

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۵/۱۸

یداله قاسم زاده - رئیس ثبت اسناد و املاک سنگر

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گیلان

حوزه ثبت ملک سنگر

آگهی موضوع ماده ۳ و ۱۳ آیین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمي

برابر رای شماره ۱۴۰۴/۰۳/۲۱-۱۴۰۴/۰۳/۲۱ هیات موضوع قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سنگر ، تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمد ایوبی فرزند مهدی بشماره شناسنامه ۳۸۳۹ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین به مساحت ۲۷۰ متر مربع مشتمل بر خانه و محوطه پلاک فرعی ۱۷۴ از ۱۳ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۳۲ فرعی از ۱۳ اصلی بخش ۱۲ گیلان واقع در نصر اله آباد خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نموده و گواهی مربوطه را به این اداره ارائه نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۲۸۹۱ شناسه: ۲۲۳۰۵۰۸

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۰۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۵/۱۸

یداله قاسم زاده - رئیس ثبت اسناد و املاک سنگر

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گیلان

حوزه ثبت ملک سنگر

آگهی موضوع ماده ۳ و ۱۳ آیین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمي

برابر رای شماره ۱۴۰۵/۰۳/۲۸-۱۴۰۵/۰۴/۲۸ هیات موضوع قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سنگر ، تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ابوطالب اکبر زاده قاضیانی فرزند عزت اله بشماره شناسنامه ۴ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین مشجر با بنای احدائی به مساحت ۱۲۸۱/۱۴ متر مربع پلاک فرعی ۹۶۷ از ۲۴ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۷۷ فرعی از ۲۴ اصلی بخش ۱۲ گیلان واقع در قاضیان خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نموده و گواهی مربوطه را به این اداره ارائه نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف ۲۸۸۸ شناسه: ۲۲۳۰۵۰۲

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۵/۱۸

یداله قاسم زاده - رئیس ثبت اسناد و املاک سنگر

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان گیلان

حوزه ثبت ملک سنگر

آگهی موضوع ماده ۳ و ۱۳ آیین نامه قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمي

برابر رای شماره ۱۴۰۵/۰۳/۲۹-۱۴۰۵/۰۴/۲۹ هیات موضوع قانون تعیین و تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک سنگر ، تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای مهدی ملازینل فرزند حجت اله بشماره شناسنامه ۱۲۵۷ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین مشجر به مساحت ۴۶۶/۲۳ متر مربع پلاک فرعی ۱۱۶۵ از ۲۰ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۷۹ فرعی از ۲۰ اصلی بخش ۱۲ گیلان واقع در شهرستان خریداری از مالک رسمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نموده و گواهی مربوطه را به این اداره ارائه نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. شناسه: ۲۲۳۰۵۱۸

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۰۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۵/۱۸

یداله قاسم زاده - رئیس ثبت اسناد و املاک سنگر

آگهی موضوع ماده ۳ و ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمي

برابر رای هیات به شماره ۶۹۳۶ تاریخ ۱۴۰۵/۰۳/۲۷ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بهشهر تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی خانم بهشیر گوهری بروجردی فرزند اسمعیل نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۷۷۹۳۰ مترمربع به شماره کلاسه ۱۴۰۴/۲۹۰۹ قسمتی از پلاک ۲۰- اصلی واقع در اراضی شهیدآباد بخش ۱۸ ثبت بهشهر مستند مالکیت خریداری شده از مالک غیر رسمی جمشید قدیری جوان به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است درصورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

شناسه آگهی: ۲۲۳۲۳۸۲

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۵/۰۲

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۵/۱۷

محمدحسن صادقی

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک بهشهر

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمي

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمي

برابر رای شماره ۱۴۰۵/۰۳/۲۱-۱۴۰۵/۰۴/۲۱ هیات اول/ دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای سید عبدالحسین امیری به شناسنامه شماره۱۲۴ کدملی ۵۶۴۹۶۶۷۵۹۴ صادره فرزند ایاز در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی با کاربری کشاورزی بدون درج اعیانی به مساحت ۵۰۰۷۰ متر مربع مجزا شده از پلاک شماره ۱ فرعی از ۱۴۴ اصلی واقع در اصفهان بخش ۲۰ حوزه ثبت ملک جنوب شرق اصفهان تأیید انتقال عادی و مع الواسطه از طرف عباس امینی پژوه که به موجب سند ۸۸۶۷۸ مورخ ۱۳۸۶۰۳۰۳ دفترخانه ۲۱ اصفهان به عنوان مالک رسمی قسمتی از پلاک می باشد محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، طرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۰۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۵/۱۸

شناسه آگهی: ۲۲۲۹۶۷۱

مهدی صادقی و صفی- رئیس ثبت اسناد و املاک